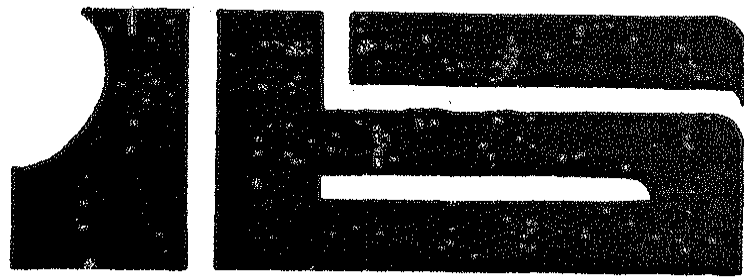


قانون اساسی بساید منافع
کارگران، دهقانان،
زحمتکشان و همه خلقهای
ایوان را تضمین کند



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸

قیمت ۱۰ ریال

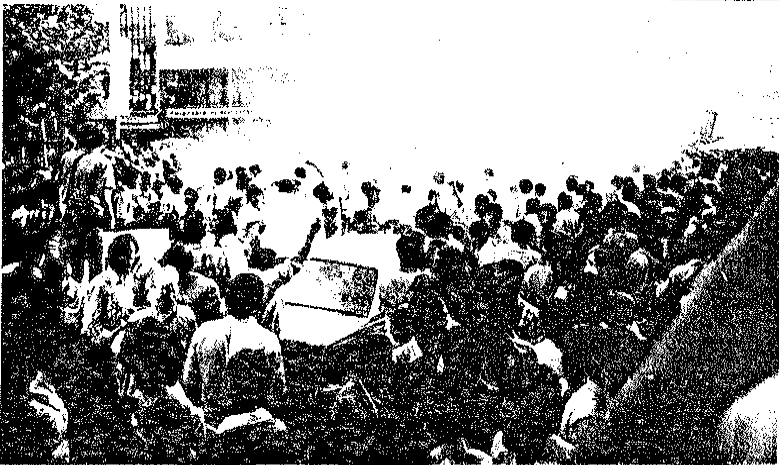
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال اول - شماره ۲۸

پیام به: هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق و همه نیروهای انقلابی و مبارز

تهاجم سازمان یافته آنها در روزهای گذشته با توطئه علیه آزادی مطبوعات آغاز شد و در جریان آن دست به

همانگونه که از قبل پیش بینی می شد، نیروهای مرتجع وابسته به امپریالیسم، پس از پایان انتخابات مجلس خبرگان،



صحنه هائى از تظاهرات و درگیری های خونین روز یکشنبه

در بیست و ششمین
سالگرد کودتای ننگین
۲۸ مرداد
رژیم کودتائی شاه
سرنگون شده ولی انقلاب
در نیمه راه باز مانده است

۲۸ مرداد یادآور کودتای خائنانه است که طراح آن سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بود که بکمک عوامل امپریالیسم در ایران انجام شد. ۱۹ میلیون دلار امریکائی همراه با توطئه گری سران مزدور ارتش و شهربانی و سیاستمداران خودفروش وابسته به امپریالیسم نتیجه اش چنین بود: شاه فراری را دوباره بایران بازگرداند؛ عوامل امپریالیسم مجددا بر ایران مسلط شدند؛ جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق سرکوب گردید؛ دستاوردهای مبارزات ملی کردن نفت لگد مال شد؛ امپریالیتهای انگلیسی و امریکایی و... که برای مدتی وضعتان به خطر افتاده بود دوباره بر سر زشت ما مسلط شدند. و حکومت سیاه ترور و اختناق که تمام آزادیهای دمکراتیک مردم ایران را نابود کرد، برقرار گردید.

این اعمال جانتکارانه به قیمت کشتار هزاران تن از بهترین فرزندان خلق ما انجام شد. در يك كلام ۲۸ مرداد شکت استراتژیک بقیه در صفحه ۴

انتخابات
چگونه برگزار شد
مشاهدات هم میهنان
از تقلبات انتخاباتی

در صفحه ۷

اعتراض سازمان ما به برگزاری انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی

نمده در دفتر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران موجود بوده و در صورت لزوم در اختیار آن وزارتخانه قرار خواهد گرفت. کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از تهران

از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. به وزارت کشور با توجه به غیر دمکراتیک بودن شرایط انتخابات و تقلبات و تقلبهای آشکاری که در جریان انجام آن صورت گرفته است، باستاند به موارد زیر بدانتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی اعتراض داشته و نتایج آراء اعلام شده را مخدوش می دانیم.

آنها که به سازمان جاسوسی سیا وابسته اند

سرانجام افشا خواهند شد

مقامات مسئول قرار گرفت. مردم به خوبی شاهد بودند که چگونه رادیو - تلویزیون حرفهای عناصر وابسته به امپریالیسم امریکارا که در این کمیته فعالیت داشتند با صدای بلند تکرار می کرد: مردم به خوبی واقفند که نمی توان اعمالی را که در گذشته به دست این کمیته و حمایت مقامات مسئول انجام شده است، ماستائی کرد. مردم هرگز از گناهان کسانی که آشکارا با تکیه بر این عناصر مزدور و وابسته به سازمان جاسوسی امپریالیسم امریکا کوشیده اند و می کوشند مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران را منحرف ساخته و یا شایعه سازی و تهمت پراکنی و حمله علیه نیروهای انقلابی از منافع امپریالیسم امریکا و سرمایه داری وابسته آن دفاع کنند، نخواهند گذشت. مردم به خوبی می دانند که ماجرای فعالیتهای ضد انقلابی که از پشت صحنه رهبری میشوند تنها به کمیته سفارت ختم نمی شود. این رشته سری دراز دارد و فعالیت های ارتجاعی و ضد انقلابی دامنه ای وسیع به خود گرفته است و نمونه های آن را می توان در همه شهر و روستا های ایران و هر روز مشاهده کرد. تنها با هبستگی همه نیروهای انقلابی مبارز و ضد امپریالیست می توان ریشه های امپریالیسم و ارتجاع را خشکاند.

کمیته سفارت امریکا بسته شد. این کمیته در ماههای گذشته بارها به آدمربایی، شایعه پراکنی علیه نیروهای انقلابی، شکنجه انقلابیون و دهها اعمال ننگین دیگر دست زده است. اعمال این کمیته و شایعاتی که عناصر ارتجاعی آن علیه نیروهای انقلابی راه می انداختند بارها مورد حمایت رادیو-تلویزیون انحصاری روزنامه های دروغسرداز قرار گرفته است. نیروهای انقلابی و مردم آگاه ما بارها از اعمال ضد انقلابی عناصری که در اینگونه کمیته ها و درجهای دیگر به اختلال گری و توطئه علیه مردم ایران مشغول بوده اند، پرده برداشته اند، اما عوامل فریبها و دشمنان مردم ایران همیشه با لجبختی از این کمیته و امثال آن حمایت کرده اند، لیکن اکنون که دیگر ماجرای رسوایی کمیته سفارت امریکا به جای رسیده که ادامه کار آن به صورت فعلی مایه رسوایی بیشتر حامیان آن می شود، مجبور شده اند این کمیته را تعطیل اعلام کنند. قابل توجه است که محمد رضا سعادت عضو سازمان مجاهدین خلق ایران را همین عناصر مرتجع و وابسته به سیای کمیته سفارت امریکا بازداشت و شکنجه کرده اند و اعمال همین کمیته مورد تایید مستقیم و آشکار بسیاری از

ثمرات مبارزات خلقهای ایران در خطر است

هیچ توطئه ای نمی تواند خلق یکپارچه را از مبارزه برای آزادی و استقلال باز دارد

در شرایطی که هیات حاکمه از حل کوچکترین مسائل اجتماعی عاجز مانده است، در شرایطی که ابتدائی ترین خواسته های توده های زحمتکش میهن ما نادیده گرفته شده است، در شرایطی که گرانی سرسام آور ضروری ترین نیازمندیهای مردم بیداد می کند و در شرایطی که بیشترین فشارهای اقتصادی بردوش خلقهای ما سنگینی می کند، هیات حاکمه برای جلوگیری از اعتراض عمومی، سرکوب سازمان یافته ای را شروع کرده است، سرکوبی که از حمله به سازمانهای انقلابی و نیروهای مترقی آغاز شده است و می رود تا همه دست آوردهای مبارزات خلق را بخطر بی اندازد.

چند ماه قبل وقتی در همین ستون نوشتیم، توطئه علیه فدائیان خلق، توطئه علیه همه آزادیها، توطئه علیه خلقهای قهرمان و مردم زحمتکش ایران و توطئه علیه همه دست آوردهای انقلاب است، این خواب و خیال نبود، واقعیتی بود که خیلی زودتر از آنچه تصور می شد بوقوع پیوست. آنها که از آگاهی مردم می ترسیدند، آنها که آزادی مردم را سد راه اهداف خود می دیدند و آنها که دیگر دریافته اند، با عوام فریبی و تیرنگ نمی توانند مردم را سرگرم کنند و سرشان کلاه بگذارند، وقتی موج مخالفتیهای مردم آزادخواه را در جریان انتخابات نقلی و رسوایی مجلس «خبرگان» دریافتند، آنچنان بهراس افتادند که دست و پای خود را گم کردند و شایعه سرکوب خلق را آغاز کردند.

طبیعی بود که چنین سرکوبی با استفاده از احساسات مذهبی عناصر ناآگاه و تحریک و بیخ نیروهای مرتجع ممکن می شد و اولین آماج تهاجم آنها، نهادهای دمکراتیک جامعه یعنی مطبوعات را مورد هدف قرار می داد، تا مردم صدای یکدیگر را نشنوند و ماهیت اعمال کسانی که میخواهند دست آوردهای قیام را به تاراج دهند فاش نشود.

همزمان با حمله به مطبوعات آزاد، هجوم به سازمانهای انقلابی و نیروهای آشتی ناپذیری که با لحظه از اهداف و آرمانهای زحمتکشترین طبقات اجتماعی روی گردان نشده و تا آخرین قطره خون خود از مبارزه بی امان علیه دشمن خلق باز نخواهند ایستاد، شروع شد. بی مورد نبود که در چند هفته اخیر، شرم آورترین تبلیغات رادیو-تلویزیونی انحصاری علیه سازمان ما باوج رسید، مراکز و دفاتر سازمان یکی پس از دیگری مورد هجوم قرار گرفت و در راییمانی عصر یکشنبه ۲۱ مرداد تهران، با آنکه سازمان ما آگاهانه در آن شرکت نکرد بود، شدیدترین تبلیغات توسط معاجمین به صورت مشکل مردم آزادخواه، علیه سازمان ما براه انداخته شد و شایعه گام در اغلب مساجد تهران تحریک مردم علیه نیروهای انقلابی ادامه پیدا کرد.

فردای این روز یعنی ۲۲ مرداد با هجومی که از پیش برنامه ریزی شده بود مهاجمان و تحریک شدگان با سنگ و کارد و میله های آهنی به ستاد سازمان ما حمله کردند و با حمایت آشکار کمیته ها آنها را اشغال نمودند.

همانگونه که اعلام کردیم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با توجه به تبلیغات مسموم کننده روزهای اخیر هوشارانه این اهداف نوم و حرکات فاجعه انگیز را پیش بینی میکرد و بطوریکه در گذشته نیز نشان داده بود از هر حرکتی که به درگیری با این دسته های ناآگاه و فرار گرفتن مردم رود روی یکدیگر منجر می شد، پرهیز کرد و حتی ساعتها قبل بقیه در صفحه ۵

بمناسبت سالگرد حماسه تل زعتر یاد شهدای تل زعتر گرامی باد

در صفحه ۶

وزارت کار همان اساسنامه

سندیکاهای رستاخیزی را قبول دارد

چندی قبل کارگران شرکت فاسن سندیکائی تشکیل میدهند تا بتوانند با آمادگی و قدرت بیشتری از حقوق خود در مقابل کارفرما دفاع کنند. در جلسه مجمع عمومی اساسنامه ای برای سندیکا پیشنهاد می شود و پس از بحث توسط کارگران تصویب می رسد. از آنجا که این اساسنامه را خود کارگران تهیه کرده بودند، تا حد زیادی در آن منافع کارگران در نظر گرفته شده بود. نمایندگان کارگران برای ثبت سندیکا به اداره کار می روند. وزارت کار آنها را بهانه نوشته شدن قانون جدید کار و بهانه های دیگر، سر می دواند و بالاخره میگوید که اساسنامه تصویب شده آنها را قبول ندارد و اگر کارگران میخواهند سندیکایشان را به ثبت برسانند باید اساسنامه ای را که وزارت کار به رسمیت می شناسد به تصویب برسانند. اما جالب اینجاست که اساسنامه پیشنهادی وزارت کار همان اساسنامه ای است که قبلا در وزارت کار دولت شاهنشاهی در دوران حزب فراگیر رستاخیز تهیه شده است. عبارت دیگر اساسنامه پیشنهادی وزارت کار پس از قیام همان اساسنامه سندیکاهای فرمایشی رژیم سابق است. اما بی انصافی نکنیم و يك تفاوت را که وزارتخانه دوره پس از انقلاب به آن توجه کرده است. نادیده نگیریم: وزارت محترم کار ماده زیر را خط زده است:

ماده ۱۵ مجمع عمومی... ج: «مجمع عمومی جهت اتخاذ تصمیم در موارد زیر... تشکیل خواهد شد...»
۱۰ اظهار تمایل و همکاری با حزب رستاخیز ملت ایران بمنظور حفظ منافع حرفه ای و اقتصادی و اجتماعی اعضا» ص ۵ باید برسد آیا تنها همین يك ماده اساسنامه در خلاف جهت منافع کارگران بوده است و تمامی مواد دیگر آن بنبف کارگران است؟ اساسنامه تهیه شده بوسیله خود کارگران دارای چه اشکالهایی بوده است؟ اصلا آیا نباید خود کارگران اساسنامه سندیکای خودشان را تهیه کنند؟ بدینست بینیم که راستی وزارت کار چه میکند؟
حقیقت آنست که مجموعه اقدامات وزارت کار بعد از قیام تاکنون کارهایی بوده است از قبیل ایجاد «نیروی ویژه کار» بجای «اداره حفاظت»، ایجاد مانع در برابر شوراهای سندیکای، و تبدیل آنها به سازمانهای فرمایشی مانند گذشته. وزارت کار سعی میکند با ایجاد سندیکاهای فرمایشی یعنی (سندیکاهای زرد) همچنان منافع سرمایه داران را حفظ کند. این وزارت با سرکوب مبارزات کارگران از راههای مختلف و بی توجهی به ابتدائی ترین خواسته های کارگران نشان داده است که همچنان «وزارت کار فرمایان» است. مبارزات دیگر وزارت کار همچنان راه و رسم وزارت کار رژیم سابق را دنبال میکند.

بقیه در صفحه ۴

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



اخبار کارگری

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸

سال اول - شماره ۲۸ - صفحه ۲

پیام به: هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق...

تحریر و سبب دسته حات ناآگاه مردم زده و آنها را به درگیری با بخش دیگری از مردم که به اعتراض علیه توقیف مطبوعات برخاسته بودند، کشاندند. ما با توجه به زمینه چینی قبلی این درگیری ها بسیار گذشتن هرگونه حرکت جمعی در این شرایط مخالف بودیم. بدین لحاظ در راهمایی دعوت شده از جانب جبهه دموکراتیک شرکت نکردیم. اما کسانی که تمام شرایط را جهت ادامه درگیری ها، و تا حمله علیه نیروهای انقلابی و مبارزان فراهم ساخته بودند، روز گذشته ۲۲ مرداد ماه با سیخ اوباش، دسته حیات تحریر شده و ناآگاه با حمایت گروهی از افراد کمیته های ستاد مرکزی سازمان چریک های فدائی خلق ایران حمله کرده و از آنجا که سازمان دستور داده بود از هر گونه درگیری به زبان مردم اجتناب شود، رفقای ما ستاد را تخلیه کردند و دسته حیات تحریر شده، تمامی اثنایه داخل ستاد را غارت و تخریب نمودند.

این عمل غیرمنطقی نبود، ما می دانستیم که ارتجاع وابسته به امپریالیسم که در ماه های اخیر به سرعت در حال سازمان دادن خود و تدارک تهاجم به نیروهای انقلابی و مبارزانست و سرانجام تهاجم خود را از نقطه های آغاز خواهد نمود.

آنها ما هبست علیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیسم و بخصوص سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دست بسته توطئه گری، کدیسه چینی و تابعه پراکنی زده و با در انحصار داشتن رادیو تلویزیون سعی نمودند تا با وارونه جلوه دادن حقایق توده های ناآگاه را در زیر پوشش ظاهری دفاع از انقلاب به درگیری با نیروهای انقلابی بکشانند.

به تحریک آنها در روزهای اخیر در جریان انتخابات مجلس خبرگان یکی از رفقای ما در زمان شهادت، بدینال آن دفتر هواداران سازمان را در ارومیه به تحریک ملاحسنی روحانی نمای مرتجع به آتش کشیده شد و در لا هیچان به بهانه جمع کردن دکه های اغذیه فروشی، تلاش نمودند دفتر هواداران را مورد تهاجم قرار دهند و در این میان نشریات سوسیالیزم، و همچون آتش بیار مکه سدور دامن زدن به تشنجات و درگیری ها شایان توجه است.

ما اکنون اتمام مقامات مسئول می برسیم. مسئولیت این گونه اعمال را چه کسانی برعهده خواهند گرفت و این عملیات ضد انقلابی به کجا خواهد انجامید آیا ارتجاع وابسته به امپریالیسم می اندیشد با چنین توطئه هایی می تواند سازمان های انقلابی و مبارزان را بکشد؟ واقعا آنها...

وزارت کار همان اساسنامه سندیکاها...

اما مبارزات کارگران چه در ایران و چه در دیگر کشورهای جهان ادامه دارد. کارگران جهان با مبارزات طولانی خود توانسته اند امتیازات زیادی از سرمایه داران بگیرند. این امتیازات در موبات بین المللی نوشته شده است. نمایندگان وزارت کار ایران هم مثل سایر تمام این تصویبات را امضاء کرده اند. همین امر که وزارت کار این تصویبات را امضاء کرده و امضاء آنها را به اطلاع کارگران نمی رساند، باز نمونه دیگری از ضد کاری بودن این وزارت خانه است. ما از شماره ۷ «پستار» نشریه کارگران پیشرو صنعت نفت» استفاده کرده و چند نمونه از امتیازاتی را که کارگران در سطح جهانی از سرمایه داران گرفته اند نقل می کنیم تا کارگران ایران نیز اجرای آن را از سرمایه داران و دولت آنها بخواهند.»

صفحه ۱۵: اصولی چند از اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی
- زحمتکشان و از آن جمله کارمندان دولت حق دارند سندیکا تشکیل دهند و به سازمانهای سندیکایی موجود پیوندند و بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان در هر گونه فعالیت سندیکایی شرکت نمایند.
- زحمتکشان حق دارند برای دفاع از منافع خود در هر گونه عمل سندیکایی اعم از اعتصاب، تحریک، تشکیل گروه انتظامات - اعتصابات، اشغال محل کار، تظاهرات خیابانی و اشکال دیگر مبارزات سندیکایی شرکت جویند.

سندیکاها حق دارند به نمایندگی زحمتکشان و بر طبق اساسنامه ای که خود آنان آزادانه تنظیم و تصویب کرده اند بدون دخالت یا کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان فعالیت نمایند.
- سازمانهای سندیکایی حق دارند اعتصابها را تشکیل دهند یا از کلیه اقداماتی که به منظور تشکیل اعتصابها بعمل می آید پشتیبانی

نمایند. سندیکاها باید در جهت منافع کارگران و با توجه به اعلامیه های جهانی کارگری و با مشارکت خود کارگران تهیه شود.

در بیست و ششمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد رژیم کودتائی شاه سرنگون شده ولی...

بقیه از صفحه ۱

بر اوضاع مسلط است ولی در بعد از ظهر اظهار میکند که «از دست او کاری ساخته نیست کار ایران با کرام الکاتبین است، هر کاری میتوانید بکنید». در این موقع تماس اعضای حزب توده با رهبری قطع بود. اغلب مسئولین متوسط و افراد حزب توده علیه مطالبی که از کودتا شنیده و خوانده بودند در شناخت واقعه سردرگم شدند و آنها نیز که سرعت بخود آمدند و به بسیج افراد خود دست زدند، موفق پایجاد ارتباط با رهبری نشدند. دستگاه های ارتش و شهریاری مصدق که اصولا بر اساس خدمت به ارتجاع و بر علیه مردم پایه ریزی شده بودند بنا به حمایت خود به کودتایچیان پیوستند. بجز مقاومتی که در جلوی خانه مصدق شد مقاومت دیگری انجام نگردید. از «احزاب و گروه های جبهه ملی» هم کوچکترین مقاومتی در مقابل کودتایچیان بوقوع نپیوست. آنانکه تا دیروز در حمایت پلیس به تودهاها حمله میکردند و خیابانها را قرق میکردند در مقابله با کودتایچیان «مات» شدند.

اولین ارتباطها بین افراد حزب توده عصر ۲۸ مرداد برقرار میشود. رهبری حزب توده که خود قادر بانخاذ تصمیم نبوده دستور میدهد افراد برای پاک سازی خانه هایشان بروند. حزب توده خود در اسناد پلوم وسیع مورخ تیرماه ۱۳۳۶. در اینباره چنین گفته است: «در مورد حادثه ۲۸ مرداد جریان تاریک همه اعضا هیئت اجراییه در آن شریکند بقرار زیرین است... پس از آنکه حادثه بسط یافت و جنبه خطرناک آن آشکار شد در مجدداً مصدق تلقین کردند وقتی مصدق گفت کاری از من ساخته نیست هر کاری از دست من می آید بکنید اول کار را از کار گذشته شدند و سپس در اسناد سه بعد از ظهر خواستند کاری کنند ولی ارتباطات حزبی در اثر دستور ۲ بعد از ظهر پس از تلفن دوم بمصدق روز ۲۸ مرداد که آن نیز با اتفاق آرا گرفته شده و حاکی از توصیه رفقای حزبی برای رفتن به خانه ها و تمیز کردن آنها از اسناد و منارک حزبی بود عملاً فلیج شده بود. در این موقع رهبری میتوانست از امکانات مختلف فورا برای عمل استفاده کند ولی در اثر عدم توجه بدین امکانات عملاً هیچگونه کاری انجام نگرفت.»

تا ساعت دو بعد از ظهر هنوز خانه مصدق مقاومت میکرد. سرانجام خانه مصدق سقوط کرد. مصدق فرار کرد. و خانه غارت شد. رادیو ایران (بی سیم پهلوی در جاده قدیم شیران) حدود ظهر توسط نیروهای زرهی اشغال شد. سقوط رادیو اهمیت زیادی در یکسر شدن کار داشت.

باین ترتیب کودتایچیان موفق شدند و نیروهای خلقی چه در بخش جبهه ملی و چه در زیر رهبری حزب توده عملاً کاری علیه کودتا نکردند و حرکتهایی هم که ظرف دو روز پس از کودتا توسط افراد حزب توده تدارک دیده شد، بعلت مخالفت عملی نگردید.

در اینجا ما بخش اول بررسی کودتای ۲۸ مرداد را پایان می رسانیم. در شماره بعد به بررسی علل شکست ۲۸ مرداد، نتایج این شکست تاریخی و درس هایی که از آن می توان گرفت خواهیم پرداخت.

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

رفقا و هموطنان مبارز

بعلت حمله عناصر مرتجع و وابسته به امپریالیسم به ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آدرس نشریه را بصدا به اطلاع خواهیم رساند.

آدرس بانک - تهران، بانک ملی ایران شنبه دانشگاه، شماره حساب ۳۲۵۹۸

بنام عباس فضیلت کلام.

شماره حساب اهواز - ۴۹۹۲ -

بانک تهران شعبه مرکز محمد ابراهیم اکبری



گروهی از فارغ التحصیلان بیکار مشهد: بیکاری اقتصاد کشور را فلج می کند

گروهی حدود ۵۰۰ نفر از فارغ التحصیلان بیکار مشهد طبق اعلام قبلی، روز ۵۸۰۹۱۶ دست به یک راهپیمایی آرام زدند. عدهای از فارغ التحصیلان شهرستانهای سبزوار و بجورد و غیره - نیز در این حرکت شرکت داشتند.

در طول مسیر عدهای سعی در برهم زدن صف داشتند که موفق نشدند. راهپیمایان در جلوی استانداری جمع شدند عدهای پادار مانع ورود آنها بهمنوطه شدند. قطنامه در جلوی استانداری خوانده شد و فارغ التحصیلان برای جلوگیری از اغتشاش پراکنده شدند. بعد از پراکنده شدن جمعیت استاندار حاضر شد با نمایندگان آنها صحبت کند. نمایندگان پس از ورود به استانداری متوجه شدند که سه تن از افراد ملول الحال قبلا بعدا داخل رفته و سعی داشتهاند بنام نمایندگان اصلی استانداری وارد صحبت شوند.

آقای احمدزاده استاندار، با دادن قول رسیدگی بهخواستهای فارغ التحصیلان بیکار آنها را ترک کرد.

راهپیمایی آرام بود. این شمارها روی پلاکاردها به چشم میخورد:

با تشکل خود بیکاری را ریشه کن کنیم.
امپریالیزم عامل اصلی بیکاری است



حداکثر چهل ساعت کار در هفته خواست قانونی همه کارگران است
بیکاری اقتصاد کشور را فلج می کند
امپریالیزم را نابود کنید تا بیکاری ریشه کن شود

ما خواهان لغو دستور دولت در مورد منع استخدام هستیم.
در دوران سازندگی انقلاب، بیکاری ما خواست شد انقلاب است.
بیکاری دیگر بی است.

نمایندگان اتحادیه های دهقانی کردستان از تجاوز مالکان سخن می گویند

با تیراندازی سوی کشاورزان مانع از جمع آوری محصول می شوند و بدینوسیله دهقانان را تحت فشار اقتصادی قرار می دهند. کمیته های منطقه بپای صلح نمودن توده های زحمتکش، فتودالها و سران عشایر را که جعلی در گذشته در خدمت رژیم منور پهلوی بودند، متلع می کنند. در منگور عبدالله بازرینی که از نزدیکان شاه بود و از وی مدال و نشان نیز دریافت کرده است صلح می شود. در روزنامه جمهوری اسلامی از بازید آریا و سلیم اوجاق، از مرتجعین محلی و سران عشایر، بعنوان متشخص پناد می شود. علت این امر شاید قطع مزایایی است که آنها از شاه خائن دریافت می کردند. در منطقه اشویه سلیمان خان زوزا و ایدیش را و در منطقه لاجان ماش عبدالله قادری را که از دوستان نزدیک ضیاءالدین (رئیس سابق ساواک ارومیه) بوده است، صلح می کنند. این مرتجعین با تجاوز بهجان و مال روستائیان آنها را بستوه آورده و بسیاری از آنها را وادار به ترک خانه و کاشانه خود کرده اند. دهقانان مقتصد که سکوت دولت در برابر اینگونه تجاوزات توطئه ای بر علیه خلق کرد است و با ایجاد جنگ و ناامنی قصد بازگرداندن ژاندارمری و ارتش را به منطقه دارند.

نمایندگان دهقانان در مورد قیام موقتی ما اظهار داشتند که آنها آلت دست امپریالیزم کبیته های منطقه بپای صلح نمودن توده های زحمتکش، فتودالها و سران عشایر را که جعلی در گذشته در خدمت رژیم منور پهلوی بودند، متلع می کنند. یا اینکه حیل اسلحه در این مناطق متنوع اعلام شده است. فزاده موقتی ها از این قانون مستثنی بوده و آزادانه در شهر روستا اسلحه حمل می کنند.

در مورد ضرورت تشکیل اتحادیه های دهقانی، نمایندگان مزبور چنین توضیح دادند که مشکلات و مسائل مشترک دهقانان را با ضرورت یافتن راه حل مشترک یعنی تشکیل اتحادیه های دهقانی آشنا ساخته است. اتحادیه ها تاکنون بیشتر در جهت تشکل سیاسی عمل کرده و کشاورزان را با منافع خود آشنا ساخته است و آنها اکنون در سد ایجاد اتحادیه سراسری دهقانی در منطقه هستند.

نمایندگان اعزامی در پایان گته هایشان نحوه ارائه گزارشات رادیو و تلویزیون در باره رویدادهای کردستان را محکوم کرده و این عمل را توطئه ای برای زمین سازی یک تهاجم وسیع نظامی به منطقه تلقی می کنند.

۶۲ نفر از نمایندگان اعزامی ۲۵۰ روستا و اتحادیه های دهقانی مناطق منگور، لاجان، ماش، جلدیان، پهلو و دیگر نقاط کردستان که جهت اعتراض به تجاوز مالکان به تهران و قم سفر کرده بودند، در محل کردهای مقیم مرکز پیرامون علل سفر خود چنین اظهار داشتند:

اخبار مشاهده شده است که عدهای از مالکان و عوامل سرسپرد رژیم خونخوار پهلوی توسط کمیته امام ارومیه و ژاندارمری ناحیه صلح شده و از دهقانان بهره مالکانه طلب می کنند. این مسئله برای دهقانان که بعد از انقلاب و دادن هزاران شهید انتظار حمایت از دولت در جهت حفظ منافع خود را داشتند، تسبیح آور بود و نتیجتا آنها در مقابل این عمل وحشیانه از خود مقاومت نشان دادند. دهقانان بارها این موضوع را به مقامات مسئول گزارش کردند لیکن نه تنها از طرف مسئولان اقدامی نند بلکه در مواردی هم ارتش و پاسداران به حمایت از مالکان پرداختند. برای نمونه در منطقه جلدیان مجاهدینهای مستقر در پادگان پیاری فتودالها شتافته و به شیوه سهیونستها کشاورزان را از خانه و کاشانه خود رانده و سپس به غارت و چپاول اموال آنها پرداختند. در اطراف پادگان جلدیان

گزارشی از یک روستا:

با اتحاد هر چه فشرده تر در ایجاد و تقویت شوراهای واقعی روستایی بکوشیم.

است کشاورزی رونق چندانی ندارد. زراعت روستائیان به کنت مایحتاج اولیه خود شامل گندم، جو و یونجه محدود می شود و تعدادی باغ انگور نیز در این روستا به چشم می خورد. قست اعظم درآمد روستائیان از قالیبافی که غالبا بست زنان و دختران انجام می شود، تامین می گردد. اکثر مردان و جوانهای ده بناچار برای یافتن کار روانه شهرهای اطراف می شوند و غالبا جذب کارخانه های منو واقع در خرمدره زنجان که در ۶۰ کیلومتری شهرستان اهر قرار دارد می شوند.

قبل از اصلاحات ارضی فرمایشی روابط ارباب - رعیتی بر این روستا حاکم بوده است و مالک ده شخصی بنام اعلائی بود که در حال حاضر یکی از سرمایه داران و زمینداران بزرگ اهر می باشد.

بعد از مرحله دوم اصلاحات ارضی قسمتی از اراضی بسورت اجاره ای در اختیار تعدادی از روستائیان قرار گرفت و اکنون قریب به سه سال است در دست روستائیان می باشد. اما از آنجائیکه کشاورزان این ناحیه نیز مانند بسیاری از مناطق دیگر دستان خالی است عملا بازده مناسبی از زمینها بست نیاورده اند

اهر - ارکین یکی از روستاهای شهرستان اهر است که در ۲۳ کیلومتری جنوب اهر واقع شده است و توسط یک جاده خاکی با شهر ارتباط دارد. اهالی این روستا عمدتا از طایفه بختیاری می باشند که حدود ۸۰۰ سال پیش از زردکوه بختیاری به شمالی تا کستان قزوین کوچانده شدند و در پنج روستا بنام های خلیفه حصار، دره بیچین، آکجه کندی، شیروین و ارکین اسکان یافتند. زبان اهالی این روستا بختیاری است ولی بر اثر ارتباط با اهر مقداری از لغات و اصطلاحات ترکی در زبان آنها وارد شده است.

در حال حاضر حدود هفتاد خانوار در این روستا زندگی می کنند که تعداد آنها به ۳۸۸ نفر می رسد. حدود شصت تا هفتاد خانوار معاش ناشی از سیاستهای ضد خلقی حکومت تنگین پهلوی خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شهرها شده اند. آثار خانه های متروک این روستائیان همچنان به چشم می خورد. گرچه زمینهای ارکین از نظر کشاورزی بسیار حاصلخیز است، لیکن به علت کمبود آب، و سایر مشکلاتی که گریبانگیر سایر مناطق

کارگر مبارز صنعت نفت:

«وحدت ما، حاصلش به خطر افتادن»

منافع خائنین به طبقه کارگر است.

خانه کارگر مبارز بوسیله بمب مورد هجوم قرار گرفت.

روزنامه کار: روزنامه طرفدار کارگران دهقانان و دیگر زحمتکشان من مراد بولیوید کارگر اداره میکائیکل گساران هستم. در تاریخ ۵۸۰۹۱۶ خانام بوسیله بمب از طرف خائنین مورد هجوم قرار گرفت که بدینال آن قسمتی از اتوموبیل شخصی جلو خانام با بمب از بین رفت بدینال این حادثه که در ساعت بین ۳ تا ۴ بعد از نیمه شب صورت گرفت، حدود ۱۵ دقیقه بعد از انفجار پاسداران کمیته شهر سر رسیدند، رئیس پاسداران گفت: «من پس از شنیدن صدای انفجار قوری فهمیدم از اینجاست!» یکی از پاسداران هم همان لحظه بمن گفت: «مثل اینکه گفته اند تو در زمینه سنیکسا فعالیت می کنی!»

قبل از هر چیز می خواهم برای روشن شدن بیشتر موضوع مطالبی را برای شما توضیح دهم: منتهات که با کمک سایر کارگران نفت این منطقه (گساران) در فکر آن شدیم که به جای شورای کارکنانی که از آغاز فعالیتش تاکنون اقداماتی ضد کارگری انجام داده است، (بنوان مثال چند روز پیش یکی از نمایندگان شورای کارکنان، کارگران و کارمندان قست آتش نشانی را مورد فحاشی قرار داده بود)، سنیکایی بوجود بیاریم که واقعا کارگری باشد و اعضاء آن اهداف و آرمانهای طبقه کارگر را در نظر بگیرند نه اینکه بفکر منافع شخصی خود. از آنجا که من بیش از همه به این کار ایمان داشتم، فعالیت شدیدی را شروع کردم، بطوریکه همه میدانستند من مسئول جمع کردن امشاهای تانید کارگران برای تشکیل سنیکیا هستم. بدینال این جریانها در تاریخ ۵۸۰۹۱۶ تلفنی بمن اخطار شد که: «این روزها می بینیم کارهای ضد انقلابی می کنید و می خواهید سنیکیا تشکیل بدهید.» و سپس گفته شد. دست از این کارها بردار والا تورا از بین می بریم.» اما من به این اخطار توجهی نکردم و مستمرا به کارم ادامه دادم. تا اینکه حادثه بمب گذاری پیش آمد. بدینال این انفجار از رفتن بهر کار خودداری کردم و نامه ای خطاب به فرماندار نوشته که قسمتی از آستان را در زیر می آورم:

«جناب آقای فرماندار: همانطوریکه استحضار دارید بنده یکی از انقلابیون و اعضای زمان اعتصاب تاکنون بوده هستم. و از طرفی نیدانم چه عمل ضد انقلابی مرتکب شده ام که برخودم آگاه نیست... حال نیدانم علت چیست که تلفنی بنده را به ضد انقلابی بودن تهدید می نمایند. و حالا نه خود و نه خانواده ام تامین جانی و مالی نداریم...»

اکنون من از تمام طرفداران طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شوالی دارم: آیا چه کسانی بودند که در جریان مبارزات مردم فعالانه تر از همه شرکت کردند و کمر

ارتجاع وابسته به امپریالیسم جهانی بهر کردگی امپریالیسم امریکا را شکست و امپریالیستها را مجبور به عقب نشینی کردند؟ چه کسانی بودند که با قطع نفت تمام جهانواران را به وحشت انداختند؟ چه کسانی ستون فقرات جنبش بودند؟ آیا کسانی که اکنون از منافع سرمایه داران وابسته حمایت می کنند و دزدانه به قدرت خریدند و از مبارزات خلق ما به نفع خود سود می برند، آیا اینها بودند که مبارزه کردند؟ اینها که فردای بعد از قیام به مردم مرتبا می گفتند: «از حالت انقلابی بیرون بیاید! اسلحه هایتان را تحویل بدهید دشمنان همه نابود شده اند. زود سر کارهایتان بروید.»

جواب این سئوالات برای مردم مبارز ما روشن است. این کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و در راس آنها نفتگران بودند که بار جنبش را بروش داشته اند. سرمایه داران زالوسف. کسانی که از خانه و کاشانه خود آواره شده بودند، کسانی که با مشکلات فراوان از منطقه نفتی می گریختند تا اعتصاب ادامه پیدا کند، چه کسانی بودند، اینها ما بودیم.

اما حالا چه شده، آنهایی که به قدرت رسیدند، روز به روز جای پای خود را بیشتر محکم می کنند، و حمله به زحمتکشان را شدت می بخشند. خائنین به طبقه کارگر با حمله به خانه من فکر می کنند، در صفت متحد کارگران اختلاف می افتد، فکر می کنند اگر من کنار بروم، طبقه کارگر ما به پیروزی نمی رسد. من می پرسیم؟ چرا کارگرانی که چرخ های عظیم صنعت نفت را به حرکت در آورده اند، و سایر کارگران کشور نباید شوراهای واقعی و همچنین سنیکیاها و اتحادیه های واقعا کارگری خود را داشته باشند؟

خائنین به طبقه کارگر و زحمتکشان، اکنون که می بینند ما می خواهیم برای مبارزه بر علیه زورگویی های آنها دست به تشکیل سنیکیا و دیگر تشکل های صنفی بزنیم بهر سراسر افتاده اند، برای اینکه وحدت ما، حاصلش به خطر افتادن منافع آنهاست.

من از روزنامه کار می خواهم صدای یک کارگر نفت را به گوش سایر کارگران و زحمتکشان برساند. ما اگر در برابر این توطئه ها سکوت کنیم، انفجار خانه من و به گلوله بستن کارگران در اسفهان، خرمدره... همه اینها باعث خواهد شد تا دست اندرکاران این جنایات با دست بازتری به سرکوب ما بپردازند. من با این مطالب می خواهم به مردم کشور و همچنین مردم جهان اعلام کنم که شرایط خفقان و ترور حاکم بر کشور مادیر قابل تحمل نیست.

با درود فراوان به همه کارگران و زحمتکشان
مراد بولیوید کارگر اداره میکائیکل گساران

زمینهای فتودالها باید بمنفع روستائیان مصادره شود

گساران - در اعلامیه ای که از طرف دانش آموزان پیشگام گساران انتشار یافته است ضمن تاکید بر مبارزات حقیقیانه مردم کهکیلویه و بویر احمد به افشای یکی از چهره های منفور این منطقه بنام «ملک منصورخان باشتی» پرداخته اند. در این اعلامیه آمده است: «... ملک منصورخان باشتی فرزند اسد خان است که در زمان خود یکی از فتودالها و مالکین عمده این منطقه بود... قبل از سال ۴۲ زمینهای وسیعی را در این منطقه (گساران، امامزاده جعفر و بخش باشت) با اعصال و حشیانه ترین ظلمها نسبت به روستائیان به نام خود ثبت کرد. بعد از اصلاحات با اصطلاح ارضی محمد رشا خانی زمینهای غصب شده مکابزه اعلام شد و در نتیجه ملک منصورخان بطور

رسی صاحب کلیه زمینهای این منطقه شد. وی از طریق معامله این زمینها و استشار شدید کشاورزان به سرمایه های کلانی دست یافته و در رشته های تولیدی به سرمایه گذاری پرداخت و بدین طریق کارگران را نیز تحت استشار و حشیانه خود قرارداد. وی صاحب و کارخانه یخسازی در گساران، کارخانه تهیه شن و ماسه، تعدادی تلبه چاههای عمیق و تلبه عمیق، ماشین آلات مدرن کشاورزی و جاده سازی و شرکت بیمه نگاری است.

دانش آموزان پیشگام در ادامه به برسربردن گوشه های از جنایات و اعصال شد مردمی وی پرداخته و خواستار اعدام وی و مصادره اموال او بمنفع مردم شتمکشیده این منطقه شده اند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

برای فتح باب

چنانکه می‌دانید از چند شماره پیش چاپ داستان و آثار داستان‌گونه را آغاز کرده بودیم و امیدواریم که با همکاری رفقا بتوانیم این کار را ادامه دهیم. مسئله‌ای که باید یادآوری کرد اینست که متأسفانه رفقا از اینگونه آثار تعداد کمی برای نشریه فرستاده‌اند. به همین سبب پیش از طرح هر مسئله‌ای دیگر از خوانندگان خواهش می‌کنیم که در این زمینه هم، مثل زمینه شعر، جدی‌تر عمل کنند، حتی با ارسال گزارش‌های داستان‌گونه از محیط کار و زندگی خود. دامنه این گونه آثار را گسترش دهند. داستان‌ها و حتی گزارش‌های قصه‌گونه از چند نظر اهمیت دارد: ۱- داستان وسیله موثری است که می‌تواند نحوه پیاده شدن تئوری را در عمل به ما نشان دهد. ۲- هیچکس به‌تنهایی قادر نیست همه چیز را تجربه کند و بطور مستقیم و عینی و از نزدیک در جریان همه امور و روابط (مثلاً در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، روستاها و زندگی بخش‌های مختلف جامعه) قرار گیرد. داستان یا گزارش قصه‌گونه شما می‌تواند به این امر یاری کند. به این طریق شما می‌توانید شرایط و اوضاع و روابط موجود در محیط کار خود را به دیگران بشناسانید تا آنها هم همان مسائل را بطور غیر مستقیم و بیاری شما تجربه کنند. ۳- قصه یا داستان و رمان بهترین وسیله است برای طرح و ارائه واقعیت‌های

بیاد رفیق شهید: و نداد ایمانی بخشی از شعر:

عاصی‌ترین خروشت

عاصی‌ترین خروشت را برکتش ای یاور همیشه کارا ای یار داس و پتک! ای حامی زمین! ای خلق پرتوان بلند آواز! کاینک، دوباره شب بارگ کوچهای ما جارست... * * * ای یاور همیشه کار! ای حامی زمین! عاصی‌ترین خروشت را در بارگاه عصیان، فریاد کن کاینک دوباره سرهای خانه سوز زمستان این هدیه شقاوت دیرنسال آهنگ سرزمینت را دارد... احمد الف. تهران ۱۹ مرداد ۵۸ (دانشجوی پیشگاه)

پیندیش

دندان چرخهای کارخانه حریصانه می‌چود نیروی کار کارگران را. عیبش پشت دستگاه پرس ایستاده است. محمود مینود این سو - آن سو. من خود تراشکار جوانی هستم (من شکل میندم به آهن و فولاد) و من کار می‌کنم و می‌اندیشم: چه حکمتی است که محدود می‌شود؟! عیبس می‌عرق می‌ریزد؟!... چه حکمتی است که حیدر، غلام - ناصر، صادق، مجید و... می‌کار می‌کنیم می‌میلوم اما نمی‌رسیم؟!... چه حکمتی است، که لیلای کوچک من می‌بزند گل رویش هر روز؟ چه حکمتی است که میوه با آنکه تفت زخم غذائیت - می مثل کارخانه ما باد می‌کند شکمش گند می‌خورد اما نمیزد؟!... چه حکمتی است که «مادام» - زن میوه فلان - همان که مثل گربه وحشی دو چشم ترساک و شرووی دارد - آزرده می‌شود از بوی کارگر؟! چه حکمتی است که حاجی (هماکه و سکی اسکاچ می‌خورد هماکه نوکر متر فلان ینگه دنیالیست) ادعا می‌کند: «من یک وطنپرست مسلمانم دلم برای کارگران دلم برای کارخانه دلم برای اقتصاد ورشکسته کشور می‌خورده» من یک تراشکار جوانم من کار می‌کنم و می‌اندیشم تو هم عزیز! برادر! رفیق! پیندیش: دنیا بست ماست که آباد می‌خود لزوت زربل ماست که ایجاد می‌خود هر جا که ظلم و ستم هست، بن‌گمان از اتحاد ماست که برپاد می‌خود زنجیر غارت سوداگران زدمت و پای جهان از پتک و داس ماست که آزاد می‌خود دنیای کارگران نیست این سرای ستم دنیای دیگرست که بنیاد می‌شود... خرداد ۵۷



موجود و خصلتها و خصوصیات انسانها و روابط اجتماعی و اخلاقی و بیان مشکلاتی به‌نوعی که در گزارش‌های مستند و خبری ممکن نیست. در گزارش‌های مستند نمی‌توان مانند داستان به‌روان‌شناسی اجتماعی افراد (مثلاً کارگریا کارفرما) پرداخت. ۳- انسانها بر اساس خصلت‌های طبقاتی‌شان رفتار می‌کنند. شناخت این خصلتها ما را مجهز می‌سازد تا در برخورد با آنها، کردار و منی لازم را پیش گیریم. ۴- بیان رفتارها و کردارها در قصه‌ها می‌تواند ما را در جریان وضعیت فکری و گرایش‌ها و میزان فرهنگ دیگران قرار دهد. همچنین از طریق داستان و گزارش‌های قصه‌گونه می‌توانیم دریابیم که هر یک از طبقات و قشرهای اجتماعی (کارگران، کشاورزان، دانشجویان، کارمندان و غیره...) در چه وضعی و چه مرحله‌ای است به‌آگاهی طبقاتی قرار دارند. بتوان مثال در گزارش قصه‌گونه‌ای که در این شماره می‌خوانید، می‌بینید که با وجود طرح مسئله شورا (که تنها اشاره کوتاهی به آن می‌شود)، نحوه برخورد کارگران بخصوص در پایان داستان بیشتر حالت مبارزه فردی و خودبختی را دارد. نماینده سازمان یافته. این داستان یا گزارش داستان‌گونه را یک رفیق کارگر (ز. پ. مینو) برای ما فرستاده است. به امید آنکه در آینده زمینه‌های مساعدتری برای گفتگو در اینباره یا چاپ این گونه آثار فراهم آید.

سوت ناهار خورده بود. داشتیم می‌رفتیم به طرف غذاخوری که دیدیم عده‌ای از کارگرها جمع شده‌اند و دارند به حرف‌های کسی گوش می‌دهند. رفیق جلو. مهندس جدید بود که بچه‌ها را جمع کرده بود و داشت برایشان سخنرانی می‌کرد. قد بلند، هیكل چاق و بینی پهنی داشت. یک عینک پستی روی آن گذاشته بود، و هی آنرا بالا و پایین می‌برد. خودش را مهربان و دوستدار کارگر نشان می‌داد. مثل مهندس قبلی نبود، اما یک چیزی در وجودش بود که آدم از آن خوشش نمی‌آمد. حس می‌کردی کاسه‌ای زیر نیم کاسه هست. ما با مهندس‌ها دشمنی و بدرفتاری نداشتیم، اما توی این کارخانه مهندس‌های قست ما برای خوش خدمتی به کارفرما و گرفتن اضافه حقوق و پاداش و اینجور چیزها، حاضر بودند هر کاری بکنند. مهندس سر می‌گفت: «عزیزان من! واقعا خوشحالم که در بین شما هستم. من خیلی زودتر از اینها می‌خواستم با شما صحبت کنم. مخصوصا این اعتراض شما باعث شد که بیشتر مایل بشوم با شما حرف بزنم». آخرما دوروز پیش برای اعتراض به وضعیت کارخانه دوروم جمع شده بودیم و تصمیم گرفته بودیم برای تشکیل شورا نماینده انتخاب کنیم. البته بدون تطیل کار. می‌گفت: «ما برای شما عزیزان کار می‌کنیم، آن دوره طاغوتی گذشته. خدا شاهد است مدت‌هاست که دنبال کارهای شما از این اتاق به آن اتاق می‌روم. راجع به وضع شما با مقامات بالا صحبت می‌کنم، و بعد بتوانم شاهده کاغذهای را که در دست داشت به ما نشان داد. یکی از پادشاهان دورق‌بچین‌های تفرقه‌انداز و خبیثین که همه از او متنفر بودند، باز مثل همیشه دم تکان می‌داد که: «ممنون آقای مهندس!» مهندس سر می‌گفت: «کارگران عزیز زحمتکشی! ما را از هم جدا کرده بودند. ما همه ایرانی هستیم. باید مثل یک تن متحد باشیم و نگذاریم دشمنان صفوف ما را درهم بشکنند. عزیزان من، این اعتراضات فایده‌ای ندارد. الان اگر شما ماشین‌ها را ببخواهید، تولید کارخانه‌ها پائین می‌آید. وقتی تولید پائین آمد، به شما هم سود کمتری می‌رسد.» باز با مهندس دورق‌بچین سر تکان می‌داد که: «بله، درست است آقای مهندس!» مهندس گفت: «حالا زمان، زمان انقلاب است دوران سازندگی است. تا اقتصاد مملکت برآید، بجای نمی‌رسیم. ما به شما اقتدار می‌کنیم. چرخهای مملکت بدمت شما می‌چرخد. این وظیفه شماست که با آخرین توان کار کنید.» یکی از کارگرها گفت: «ما اعتصاب نکرده‌ایم و نمی‌خواهیم بکنیم. ما از وقت آزاد خودمان استفاده کرده‌ایم. ما فقط حتماً را از کارفرما می‌خواهیم. حرف ما این است: حالا، که انقلاب شده، باید به وضع ما هم که از همه بیشتر ظلم و ستم کشیده‌ایم رسیدگی بشود، بچه‌ها، با حرکت سر حرفش را تصدیق کردند. کارگر ادامه داد: «دولت اگر خیلی ادعا دارد باید جلو این سرمایه‌دارها را بگیرد. اینها سالها خون ما را توی شیشه کرده‌اند. باید از ما حمایت کند تا بتوانیم به حتماً برسیم.» یکی از کارگرها به اسم آقارضا گفت: «تورا خدا ببین چه توقع‌هایی از دولت دارد! ما خودمان باید حتماً را بگیریم!» آدم این آقارضا را که می‌بیند، کیف می‌کند. دل شیر دارد. اصلاً از هیچ چیز نمی‌ترسد. همیشه می‌گوید: «حقان را خورده‌اند، تازه باید از آنها حساب هم ببریم. این حرامزاده‌ها از بالا تا پایین سروه یک گریاسند. نشان باید از روی زمین برچیده شود. زمین آدم مفید می‌خواهد. آدمی که کار کند و شرافتمندانه روزگار بگذراند، نه کرم‌های انگل!» مهندس این‌ها را می‌شنید. به کارگرها نگاه می‌کرد و حرص می‌خورد. انگار داشتی خنجر به شکمش فرو می‌کردی. آن طرفداری بر احساس و این حرص خوردن! بالاخره هم نتوانست خودش را نگاه دارد. کمی سداش را بلندتر کرد و با تحکم گفت: «چرا متوجه نیستید؟ وقتی می‌گویم این کارها فایده‌ای ندارد، چرا قبول نمی‌کنید؟ عزیزان! شما لازم نیست خودتان را از اذیت کنید. هر کاری دارید. هر اعتراضی دارید. بمن بگوئید. من یادداشت می‌کنم، می‌برم به اتاق رئیس و مدیر. در آنجا صحبت می‌کنیم و مطمئن باشید به آن رسیدگی خواهد شد.» یکی از کارگرها که همیشه حرف‌های بی‌ربط و بی‌معنی می‌زد گفت: «ولش کنید بابا. این یارو کمونیست است. آدم نیست که حرفش را گوش می‌دهید.» معلوم نبود منظورش مهندس است یا آقارضا یا کسی دیگر. کارگرهایی که نزدیک او بودند همه به هم نگاه کردند. گپج شده بودند. کارگر دیگری گفت: «می‌فهمی داری چه می‌گوئی؟ هر کس حرف حسابی زد و حقش را خواست، کمونیست است؟ خوب اگر اینطور باشد این کمونیست‌ها باید آدم‌های خیلی نازنینی باشند! بیچاره! فلا همان کمونیست‌ها بین چه پیشرفت‌هایی کرده‌اند و چطور می‌زندگی می‌کنند، اما من تو دماغان را هم نمی‌توانم پاک کنم!» این علی‌آقا، اهل آذربایجان بود. ده سال بود که در اینجا کار می‌کرد. نصف خانواده‌اش آن طرف مرز بودند و خودش این طرف. دائمی‌هاش گاهی می‌آمدند این طرف و از آنجا برای تزیین می‌کردند. علی‌آقا یکی از طرفداران اروپا قرص کمونیست‌ها بود. همه هم این را می‌دانستند، و می‌دانستند که علی‌آقا دروغ نمی‌گوید. در این لحظه، آقا رضا جلو آمد و گفت: «راستی، آقای مهندس! فکر می‌کنید ما خریم و چیزی سرمان نمی‌شود؟ بد به کارگرها چشکی زد و ادامه داد: «حالا شما که از خودمانی»

یادداشت‌هایی از کارخانه

سوت ناهار خورده بود. داشتیم می‌رفتیم به طرف غذاخوری که دیدیم عده‌ای از کارگرها جمع شده‌اند و دارند به حرف‌های کسی گوش می‌دهند. رفیق جلو. مهندس جدید بود که بچه‌ها را جمع کرده بود و داشت برایشان سخنرانی می‌کرد. قد بلند، هیكل چاق و بینی پهنی داشت. یک عینک پستی روی آن گذاشته بود، و هی آنرا بالا و پایین می‌برد. خودش را مهربان و دوستدار کارگر نشان می‌داد. مثل مهندس قبلی نبود، اما یک چیزی در وجودش بود که آدم از آن خوشش نمی‌آمد. حس می‌کردی کاسه‌ای زیر نیم کاسه هست. ما با مهندس‌ها دشمنی و بدرفتاری نداشتیم، اما توی این کارخانه مهندس‌های قست ما برای خوش خدمتی به کارفرما و گرفتن اضافه حقوق و پاداش و اینجور چیزها، حاضر بودند هر کاری بکنند. مهندس سر می‌گفت: «عزیزان من! واقعا خوشحالم که در بین شما هستم. من خیلی زودتر از اینها می‌خواستم با شما صحبت کنم. مخصوصا این اعتراض شما باعث شد که بیشتر مایل بشوم با شما حرف بزنم». آخرما دوروز پیش برای اعتراض به وضعیت کارخانه دوروم جمع شده بودیم و تصمیم گرفته بودیم برای تشکیل شورا نماینده انتخاب کنیم. البته بدون تطیل کار. می‌گفت: «ما برای شما عزیزان کار می‌کنیم، آن دوره طاغوتی گذشته. خدا شاهد است مدت‌هاست که دنبال کارهای شما از این اتاق به آن اتاق می‌روم. راجع به وضع شما با مقامات بالا صحبت می‌کنم، و بعد بتوانم شاهده کاغذهای را که در دست داشت به ما نشان داد. یکی از پادشاهان دورق‌بچین‌های تفرقه‌انداز و خبیثین که همه از او متنفر بودند، باز مثل همیشه دم تکان می‌داد که: «ممنون آقای مهندس!» مهندس سر می‌گفت: «کارگران عزیز زحمتکشی! ما را از هم جدا کرده بودند. ما همه ایرانی هستیم. باید مثل یک تن متحد باشیم و نگذاریم دشمنان صفوف ما را درهم بشکنند. عزیزان من، این اعتراضات فایده‌ای ندارد. الان اگر شما ماشین‌ها را ببخواهید، تولید کارخانه‌ها پائین می‌آید. وقتی تولید پائین آمد، به شما هم سود کمتری می‌رسد.» باز با مهندس دورق‌بچین سر تکان می‌داد که: «بله، درست است آقای مهندس!» مهندس گفت: «حالا زمان، زمان انقلاب است دوران سازندگی است. تا اقتصاد مملکت برآید، بجای نمی‌رسیم. ما به شما اقتدار می‌کنیم. چرخهای مملکت بدمت شما می‌چرخد. این وظیفه شماست که با آخرین توان کار کنید.» یکی از کارگرها گفت: «ما اعتصاب نکرده‌ایم و نمی‌خواهیم بکنیم. ما از وقت آزاد خودمان استفاده کرده‌ایم. ما فقط حتماً را از کارفرما می‌خواهیم. حرف ما این است: حالا، که انقلاب شده، باید به وضع ما هم که از همه بیشتر ظلم و ستم کشیده‌ایم رسیدگی بشود، بچه‌ها، با حرکت سر حرفش را تصدیق کردند. کارگر ادامه داد: «دولت اگر خیلی ادعا دارد باید جلو این سرمایه‌دارها را بگیرد. اینها سالها خون ما را توی شیشه کرده‌اند. باید از ما حمایت کند تا بتوانیم به حتماً برسیم.» یکی از کارگرها به اسم آقارضا گفت: «تورا خدا ببین چه توقع‌هایی از دولت دارد! ما خودمان باید حتماً را بگیریم!» آدم این آقارضا را که می‌بیند، کیف می‌کند. دل شیر دارد. اصلاً از هیچ چیز نمی‌ترسد. همیشه می‌گوید: «حقان را خورده‌اند، تازه باید از آنها حساب هم ببریم. این حرامزاده‌ها از بالا تا پایین سروه یک گریاسند. نشان باید از روی زمین برچیده شود. زمین آدم مفید می‌خواهد. آدمی که کار کند و شرافتمندانه روزگار بگذراند، نه کرم‌های انگل!» مهندس این‌ها را می‌شنید. به کارگرها نگاه می‌کرد و حرص می‌خورد. انگار داشتی خنجر به شکمش فرو می‌کردی. آن طرفداری بر احساس و این حرص خوردن! بالاخره هم نتوانست خودش را نگاه دارد. کمی سداش را بلندتر کرد و با تحکم گفت: «چرا متوجه نیستید؟ وقتی می‌گویم این کارها فایده‌ای ندارد، چرا قبول نمی‌کنید؟ عزیزان! شما لازم نیست خودتان را از اذیت کنید. هر کاری دارید. هر اعتراضی دارید. بمن بگوئید. من یادداشت می‌کنم، می‌برم به اتاق رئیس و مدیر. در آنجا صحبت می‌کنیم و مطمئن باشید به آن رسیدگی خواهد شد.» یکی از کارگرها که همیشه حرف‌های بی‌ربط و بی‌معنی می‌زد گفت: «ولش کنید بابا. این یارو کمونیست است. آدم نیست که حرفش را گوش می‌دهید.» معلوم نبود منظورش مهندس است یا آقارضا یا کسی دیگر. کارگرهایی که نزدیک او بودند همه به هم نگاه کردند. گپج شده بودند. کارگر دیگری گفت: «می‌فهمی داری چه می‌گوئی؟ هر کس حرف حسابی زد و حقش را خواست، کمونیست است؟ خوب اگر اینطور باشد این کمونیست‌ها باید آدم‌های خیلی نازنینی باشند! بیچاره! فلا همان کمونیست‌ها بین چه پیشرفت‌هایی کرده‌اند و چطور می‌زندگی می‌کنند، اما من تو دماغان را هم نمی‌توانم پاک کنم!» این علی‌آقا، اهل آذربایجان بود. ده سال بود که در اینجا کار می‌کرد. نصف خانواده‌اش آن طرف مرز بودند و خودش این طرف. دائمی‌هاش گاهی می‌آمدند این طرف و از آنجا برای تزیین می‌کردند. علی‌آقا یکی از طرفداران اروپا قرص کمونیست‌ها بود. همه هم این را می‌دانستند، و می‌دانستند که علی‌آقا دروغ نمی‌گوید. در این لحظه، آقا رضا جلو آمد و گفت: «راستی، آقای مهندس! فکر می‌کنید ما خریم و چیزی سرمان نمی‌شود؟ بد به کارگرها چشکی زد و ادامه داد: «حالا شما که از خودمانی»

کلیه بدهیها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و کارمندان جزء و دیگر



تاریخچه جنبش کارگری جهان اولین حکومت کارگری جهان (کمون پاریس) قسمت پنجم:

اصول و رهنمودهای کمون جاودانه اند



در چهار قسمت پیش اختلاقی جنبش انقلابی فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، قیام کارگران پاریس و استقرار اولین دولت کارگری جهان و دستاوردهای این دولت انقلابی را بررسی کردیم. در این بررسی همچنین حمله ارتجاع بر کمون پاریس و دفاع قهرمانانه طبقه کارگر و زحمتکشان پاریس را از دولت خود و سرانجام شکست کمون را اشاره کردیم. در شماره قبل - به موضوع گریبا و حمایتهای مارکس و انگلس از کمون پاریس پرداختیم. در این شماره به اصول و رهنمودهایی که کمون بجای گذاشت و چراغ راهنمایی برای پروتاریای جهان در مبارزه اش علیه سرمایه داری است میپردازیم:

اگر چه عمراولین دولت کارگری فقط ۷۲ روز بود ولی اعمال قهرمانانه و شجاعانه روزنده کارگرش پرمشقی است برای کارگران سراسر جهان، برای ایجاد و حفظ دولت کارگری

۱- بدست آورد انجام خلع سلاح کارگران است. طبقه کارگر فرانسه بدفکات اسلحه بدست گرفت اما سپس اسلحه را بر زمین گذاشت یا پس از هر پیروزی توسط بورژوازی خلع سلاح شد.

۲- در نتیجه نمرات پیروزی هر بار بوسیله بورژوازی از چنگ کارگران پاره می افتد. کارگران پاریس بتدریج آموختند که اگر میخواهند انقلاب پیروز شود باید مسلح باشند.

۳- در دوران پرودون که به «احسان و نیکی، رحم و شفقت» بورژوازی امید بسته بودند مخالفان تامل و خستند بودند. از سوی دیگر کارگران پاریس با شعار «مسلح شویم، بمرکت آوریم» آنان با مقاومت در برابر تهدیدها و نیرنگهای بورژوازی اسلحههایشان را بر زمین نهدند و با سرعت تهاجم ارتش ضد انقلابی تیر و نشت وزیر دولت بورژوازی فرانسه را دفع کردند. اگر کمون نتوانست متولد شود، اگر نتوانست ۷۲ روز دوام آورد، تنها بکام اسلحههای خود که در اختیار داشت.

۴- مارکس با جمع بندی این تجربه خاطرنشان ساخت: «خصوصیت نوین در این حرکت اینست که خلق پس از اولین قیام اسلحه را بر زمین نیگذارند و قدرت را در دست حقه بازان و جمهوریخواه طبقات حاکم نمی نهند».

۵- طبقه کارگر پس از تسخیر قدرت هنوز باید مسلحانه از پیروزی دفاع کند.

۶- بورژوازی پس از تسخیر قدرت هنوز باید بوسیله اسلحه از تیر پیروزی دفاع کند و انقلاب را تا آخر ادامه دهد. اما «این بار کمیته مرکزی کمون با عدم حمله به ورشای که در آن زمان کاملاً بدفاع بود مرتکب اشتباه تعیین کننده ای شد و دست تیر و

هر چند عمر کمون پاریس از ۷۲ روز تجاوز نکرد اما تجربیات بی نظیتهای گرانبهای برای پروتاریا بجای گذاشت. مارکس و انگلس اهمیت بسیار زیادی برای کار عظیم و انقلابی پروتاریای پاریس قائل بودند. مارکس بنظور جمع بندی آموزشهای کمون، بنظور رد اتهاماتی که بوسیله بورژوازی در جهان و همچنین بنی از به اصطلاح سوسیالیستها بر علیه کمون عنوان میشد و بنظور پیشبرد جنبش کارگری بر مبنای یک خط مشی درست متن نهائی جزوه «چنگ داخلی در فرانسه» را در ۳۰ مه ۱۸۷۱ سه روز بعد از شکست کمون به کنفرانس شورای عمومی بین الملل آورد. ارائه کرد و تجربیات کمون را جمع بندی کرد:

۱- طبقه کارگر باید نابود کردن قدرت دولتی را هدف قرار دهد نه تسخیر آنرا

۲- مارکس در کتاب مذکور چنین نوشت: «طبقه کارگر نمی تواند بتسخیر دستگاه دولت آنطور که هست بسنده کند و آنرا برای مقاصد خویش بکار آید». این بسند مفهوم است که پروتاریا باید از طریق یک انقلاب قهرآمیز دستگاه دولت بورژوازی را درهم شکست و نابود کند و دیکتاتوری پروتاریا یعنی حاکمیت دیکتاتوریک طبقه کارگر را در خدمت منافع زحمتکشان و بر علیه بورژوازی اعمال کند. این اساسی ترین آموزش و مهترین نتیجه گیری است که مارکس و انگلس از حرکت عظیم و انقلابی کمون پاریس بدست دادند. این همان چیزی است که از آن زمان تا پهای بعنوان «اصل اناسی کمون پاریس» شناخته شده است.

۳- انقلاب قهرآمیز یگانه راه بدست آوردن آزادی برای طبقه کارگر است.

۴- تجربه کمون ثابت کرد که پروتاریا، برای بدست آوردن حق آزادی دولت خویش باید یک انقلاب مسلحانه و قهرآمیز دست بزند. واقیقت مبارزات طبقاتی نوین به پروتاریا آموخت که نخستین عمل بورژوازی بعد از اینکه قدرت

بمشترک کند. حمله ای که به قتل عام بسی رحمانه کارگران پاریس منتهی شد. اشتباه مهم دیگر این بود که از ملی کردن بانک فرانسه خودداری شد. نه تنها پروتاریا با ملی کردن بانک فرانسه مخالف بودند بلکه حتی اجازه دادند مقدار قابل توجهی پول را که شد انقلابیون ورشای درخواست کرده بودند، در اختیارشان گذاشته شود. پرداخت این مبلغ هنگفت پول وسیله بانک فرانسه به تیر و عاشرت امکان داد تا منارح حمله به پاریس را تا مین کنند و این یکی دیگر از علل شکست کمون بود.

۵- طبقه کارگر پس از پیروزی باید به تحکیم قدرت پروتاریا، و محدود کردن حقوق بورژوازی اقدام کند

۶- تجربه کمون پاریس ثابت کرد که پروتاریا بعد از استقرار حاکمیت خویش باید بنظور محدود کردن حقوق بورژوازی و تحکیم قدرت پروتاریا، مانع استفاده کارکنان سازمانهای دولتی از امتیازات سیاسی و اقتصادی شود. تدابیر اساسی اتخاذ شده بوسیله کمون در این مورد نه تنها تجلی ویژگی های دولت پرولتری تراز نوین است بلکه اجازه میداد تا از پارتی بازی و سوداگری در دستهای رسمی جلوگیری شده و این دستها در جهت منافع شخصی بکار گرفته نشود. این تدابیر همچنین اجازه میدادند تا کارکنان سازمانهای دولتی بدست کارگران یک اقلیت خاص بدل نشده و بنحوی عمل شود که این کارکنان روابط نزدیکان را با توده ها حفظ کنند.

۷- همه آموزگاران بزرگ پروتاریا به این تدابیر اتخاذ شده از سوی کمون ارج بسیار گذاشته اند. انگلس تاکید کرد که با اتخاذ این تدابیر «کمون به مقام پرستی و فرست طلبی پایان داده است». لنین نیز خاطرنشان ساخت که این تدابیر یعنی «عبور از دیکتاتوری بورژوازی بدیکتاتوری پروتاریا بود» و در عین حال انجام این باید به مثابه «یک سانی برای عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم» مورد استفاده قرار گیرد.

۸- طبقه کارگر برای تحقق انقلاب و حفظ آن باید با همه زحمتکشان شهر و روستا متحد شود.

۹- تجربه کمون همچنین ثابت کرد که برای تحقق بخشیدن به انقلابات پرولتری و حاکمیت پروتاریا طبقه کارگر باید با همه زحمتکشان شهر و روستا و بویژه با دهقانان متحد شود. اگر پروتاریای پاریس نتوانست قدرت سیاسی را به چنگ آورد و پیش از بدست آوردن آنرا حفظ کند، قیام هر چیزی بخاطر اسلحه های خود که در اختیار داشت، اما نمیتوان تدابیر درستی را که کمون بموقع برای اتحاد با خرده بورژوازی

۱۰- بدین ترتیب یکا بست نادیده گرفت. برعکس یکی از علل اصلی شکست کمون عدم امکان تماس و اتحاد با دهقانان سراسر کشور و جلب حمایت آنها بود. کمون اصول سیاسی درستی در جهت منافع پروتاریا، خرده بورژوازی شهری دهقانان تدوین کرده بود. همانطوریکه مارکس می گفت بخش اینک دهقانان از چنین سیاستی مطلع میشدند، «در تالیف پروتاریا» بتواند برادر بزرگتر و رهبر خویش» تردید نمی کردند. اما دشمن بدقت پاریس را محاصره کرده بود و شایعات بی اساس و اتهاماتی بر علیه کمون انتشار میداد و مانع میشد تا دهقانان از برنامه های که کمون در صورت

پیروزی بر آنها در نظر داشت، مطلع شوند. از سوی دیگر رهبران کمون بنا به تفکر غیر مارکسیستی خود، آنطور که باید و شایسته اهمیت اتحاد با دهقانان نشدند. کسی بعد زمانی که کمون بمحاصره درآمد و مورد تهاجم مسلحانه شد انقلاب قرار گرفته بود، رهبران کمون موفق نشدند برنامه هایشان را برای دهقانانی که بموقع بسیج شده بودند، تشریح کرده و بمورد اجرا بگذارند. باین ترتیب پروتاریا در اتروا قرار گرفت و این انزوا کمون را به شکست کشاند.

۱۱- طبقه کارگر برای تسخیر قدرت، استقرار و تحکیم آن باید دارای حزب پروتاریایی باشد.

۱۲- بالاخره تجربه کمون ثابت کرد که پروتاریا برای تسخیر قدرت و استقرار حاکمیت خویش و تحکیم آن باید دارای یک حزب پروتاریایی بوده که بر اساس تئوری و روش مارکسیستی بوجود آمده و مسلح به خط مشی انقلابی مارکسیستی باشد.

۱۳- در همین رابطه مارکس و انگلس پس از جمع بندی تجربیات کمون اعلام داشتند: «در مبارزه بر علیه نیروهای متحد طبقات حاکم، پروتاریا بنشای یک طبقه تنها با ایجاد حزب سیاسی مستقل که نقطه مقابل همه احزاب سیاسی کنین که بوسیله طبقات حاکم ایجاد شده اند، میتواند نقش فعالی بازی کند». یکی از علل اصلی شکست کمون پاریس فقدان رهبری یک حزب انقلابی پروتاریایی واحد بود که بر اصول مارکسیسم بنا شده و ارائه

۱۴- دهخنده خط مشی درست باشد. در آن دوره بلاکتیستها (هوداران پلانکی که امپراتور بودند میتوانند سوسیالیسم را از طریق فعالیت ها تئوریتی و مخفیانه متنی از افراد بدون اتکاء به توده ها تحقق بخشند) و پروتاریا (هوداران پرودون که معتقد بودند دشمنان را باید با «نیکی و احسان» به راه راست هدایت کرد) بطور عمده رهبری کمون را بدست داشتند و در میان رهبران کمون از مارکسیستهای واقعی کسی حضور نداشت.

۱۵- طرفداران پلانکی از تئوری های نادرستی حمایت میکردند که از یکسو مانع وحدت سیاسی و تشکیلی میشد و از سوی دیگر مانع ایجاد یک رهبری مسلح با یک خط مشی صحیح میشد این تئوریه موجب شد تا در چندین مورد مهم اشتباهاتی رخ دهد و سرانجام علی برای شکست انقلاب گردد.

۱۶- پارهای تدابیر درست که از سوی کمون اتخاذ شده در واقع ناشی از عمل متعقیم طبقه کارگر انقلابی بود که علیرغم تئوریه های بی اساس شاگردان پلانکی و پرودون، به رهبران تحمیل شد.

۱۷- فرزندان قهرمان کمون پاریس، در مدت کوتاهی، آموزشهای گرانبهای برای جنبش کارگری جهانی بدست دادند. این آموزشها برای پروتاریای جهان بنشای جنبشهای ثانی است. مارکس کرارا خاطرنشان کرد: «اصول کمون جاودانه و از بین نرفتنی اند و مادامیکه هنوز طبقه کارگر آزادی اش را بدست نیآورده است، این اصول معتبرند». تاریخ اثبات کرده است که اصول کمون جاودانه اند.

۱۸- باین ترتیب در اینجا مبحث «اولین حکومت کارگری جهان (کمون پاریس)» را پایان می رساییم.

اخبار جهان

اعتصاب کارگران شیشه سازی انگلیس

هفت هزار کارگر صنایع شیشه سازی در پیل کینگتون، روز چهارشنبه ۱۶ مرداد دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند خواهشهای کارگران اضافه دستزد بیش از ۱۵ درصد است تری را ترتیب خواهند داد.

اعتصاب یک روزه کارگران صنایع انگلیس

بنا به گفته سخنگوی «اتحادیه کارگران متحده صنایع منهنسی» بیش از دو میلیون نفر بدعوت کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کشتی سازی و منهنسی در روز دوشنبه ۱۵ مرداد دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. خواست کارگران اعتصابی حداقل دستزدی برابر ۸۰ پوند (۱۲۸۰ تومان) در هفته است. در صورتیکه کارفرمایان تنها حاضر به قبول ۷۰ پوند (۱۱۲۰ تومان) هستند. کنفدراسیون تصمیم دارد در صورت پذیرفته شدن در خواست کارگران اعتصابات طولانی تری را تدارک ببیند.

عکس العمل شدید

اتحادیه های کارگری اسپانیا، در قبال پیشنهادهای دولت

بدینال اعلام تصمیم دولت اسپانیا در مورد افزایش دستزد کارگران در قبال تسویم اتحادیه های مهم کارگری اسپانیا عکس العمل تند از خود نشان دادند و تصمیم دولت را محکوم کردند. کنفدراسیون کمیونتهای کارگران (که تحت رهبری کسوسیستاست) خواستار اضافه دستزدی برابر با هفت درصد است در صورتیکه دولت فقط ۷ درصد اضافه دستزد را پذیرفته است و مثل همیشه سعی در انداختن سنگینی بار تورم بدوش کارگران وزحمتکشان دارد. در صورتیکه کارکنانی که از افزایش قیمتها سود می برند، سرمایه داران هستند. کنفدراسیون اخبار کرده است که در صورت عدم تغییر سیاست دولت، دست بد اقدامات شدید خواهند زد.

ثمرات مبارزات خلقهای ایران در...

از هجوم این دستجات سعی شد سازمانهای دولتی را در جریان آنچه میگفتند قرار دهند. اما باز بی حساب نبود که نه وزارت کشور و نه نخست وزیر هیچ کدام به دستور سازمان وقتی نتوانند و همه تلفهای ما را بی جواب گذاشتند! آیا این پشتیبانی متعقیم هیات حاکمه از اعمال مرتجعانه این نیروها نیست؟ ما این حملات آگاهانه و حساب شده بدفکات سازمان چه در آرومی، چه در لاهیجان و چه در تهران را اجزای مهم پیوسته یک توطئه می دانیم و به هیات حاکمه هشدار میدهم! با طرفداری و بسیج این نیروهای فشار هرگز قادر نخواهد بود انقلابیون را که برای نجات ایران و محو کامل سلطه امپریالیسم جان برکف نهاده اند از مبارزه باز دارد. ما از همه هواداران سازمان، از همه همبهنیان مبارز و از همه آنان که نگران نابودی خون شهدا و نگران نابودی ثمرات انقلاب هستند می خواهیم که با تمام توان خود، با هشیاری و حوصله تمام، توده های مردم بویژه زحمتکشان را از خطراتی که در کمین انقلاب ایران نشسته است آگاه سازند و با تبلیغات افشای گراانه همه جانبه خود راه توطئه را سد کنند. اتحاد، اتحاد زحمتکشان اتحاد -

تظاهرات دانشجویان سودان

* دانشجویان سودانی در روز ۱۸ و ۱۹ مرداد در خرطوم به عنوان اعتراض با افزایش قیمتها که از دو روز قبل آغاز شده بود دست به تظاهرات بزرگی زدند و ایجاد راهپایان در خیابانها و به آتش کشیدن اتومبیل های دولتی و فرسوده با نیروهای مسلح سودان که برای مقابله با تظاهرات دانشجویان وارد صحنه

زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی و خصوصی باید لغو شود

بمناسبت سالگرد حماسه تل زعتر

یاد شهدای تل زعتر گرامی باد

بیت ویکم مردمانه مصادف بود با سالگرد سقوط تل زعتر. نبرد تل زعتر نمونه بارزی است از دلاوریهای حماسه آفرین خلق فلسطین و نیز نمونه‌ای است از جانیها و وحشیگریهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب. نبرد تل زعتر برگ سرخ دیگری است در تاریخ افتخار آفرین نیروهای انقلابی عرب و داغ ننگ دیگری است بر پیشانی ارتجاع عرب، از قبیل گروه امل که اینک نیز عوامل آن مثل مصطفی چمران درمیان ما به اعمال خود ادامه می‌دهند.

زنان و مردان پیر و جوانی که از تل زعتر دفاع می‌کردند با وجود همه وحشیگریهای دشمن و با وجود گرسنگی و تشنگی طاقت‌فرسا، پنجاه و دو روز قهرمانانه تا پای جان به نبرد ادامه دادند. پنجاه و دوروزی که هر لحظه آن چهره ارتجاع عرب و نقش آن را به تودمهای عرب بهتر شناساند و در آگاهی خلق عرب نقشی چشمگیر بازی کرده یاد همه شهدای تل زعتر و همه شهدای خلق فلسطین گرامی باد.

چرا فالانژها، تل زعتر را انتخاب کردند؟

در مراحل اولیه جنگهای داخلی لبنان و قبل از آنکه ارتش سوریه در پوشش آرام سازی و در حقیقت برای نجات و تقویت فاشیستهای راست‌گرا وارد لبنان شود، نیروهای مشترک جنبش فلسطین و جنبش مترقی لبنان به پیش عظیمی از لبنان (حدود دوسوم مترازل لبنان که به اصطلاح مظهر قانونی به شمار می‌رفت و تحت نفوذ کامل راست‌گرایان بود، بنایت تصنیف شده و ارتش نیز از هم پاشیده شده بود و بخشی از آن به عنوان ارتش عربی لبنان تحت فرماندهی «احمد الخطیب» در کنار نیروهای مترقی قرار گرفت. از جمله نیروهای پیروزمندانهای که به تسلط فلسطینیها و نیروهای ترقیخواه لبنان بر قسمت بزرگی از کشور لبنان منجر شده بود میتوان جنگهای کوهستان لبنان، فتح منطقه «راموره» و «مدیانه» و جنگهای منطقه حمله در بیروت را نام برد که هر کدام از این جنگها تاثیر ویران کننده بر روحیه مزدوران فاشیستهای لبنان منجر شده بود. منطقه «راموره» که دارای خانه‌ها و استحکامات پتروآرمد بود و بنایه یکی از قلمه‌های فالانژها (راست‌گرایان) در قلب منطقه نیروهای ترقیخواه یعنی جنوب بیروت بود. این قدرتیابی جنبش فلسطین و نیروهای مترقی در لبنان با تلاشهای مدیونانه و توطئه‌های امپریالیستی در جهت پیاده کردن نقش سازش تحت پوشش جنگزدایی در منطقه همزمان بود. ارتجاع عرب به رهبری مصر و پشتیبانی عمده عربستان سعودی در تدارک تشکیل کنفرانس ژنو و نوعی شرکت دادن ناپایده جنبش فلسطین و نشان دادن ناپایداری در پشت میز مذاکره با صهیونیستها بود. این ارتجاع و ارباب امپریالیستی آمریکا و دولت صهیونیستی نمی‌توانستند وجود یک فلسطین قدرتمند را که می‌تواند همواره بعنوان یکی از عوامل اساسی عدم آرامش مطلوب غارتگران باشد، تحمل کند. از این رو برای تصنیف فلسطین میان ارتجاع و صهیونیسم و امپریالیسم توافق نظر کامل موجود آمد و زمانی که علیرغم کمک‌های مستقیم صهیونیستها و ایادی دیگر آمریکا به نیروهای راست‌گرای فاشیست، این نیروها قادر به جلوگیری از رشد نیروهای مترقی و تقویت جنبش فلسطین در لبنان نبودند با بودجه مستقیم عربستان سعودی و کمک سایر مرتجعین و پشتیبانی حکومت‌های ارتجاعی منطقه از آن‌ها ایران، ارتش متجاوز و سرکوبگر سوریه و عده‌دار فرود آوردن بزرگترین ضربات به بیکر جنبش مترقی لبنان و جنبش مقاومت فلسطین در لبنان شد تا مگر از جنبش فلسطین آنچنان موجود ضعیفی ساخته شود که بتوان آنرا به عنوان وجه‌المصالحه بی زبانی مورد استفاده قرار داد. اینک ما نکات بارزی را که در رابطه با حمله به تل زعتر و سقوط تل اردوگاه حائز اهمیت است از نظر می‌نگرانیم:

اردوگاه تل زعتر نسبت به سایر مراکز فلسطینی در لبنان بیش از آنکه مرکز فعالیت نظامی باشد مرکز تجمع انسانی بود. اکثر ساکنین اردوگاه را کارگران فلسطینی و خانواده آنها تشکیل میدادند که نیروی کار مورد استمار کارخانجات مختلف منطقه پیرامون آن بشمار می‌آمدند.

این اردوگاه از سایر مناطق تحت نفوذ

تل زعتر از تل زعتر سخن می‌گوید:

قستهای زیر گوشه‌ای از سخنان کانسای است که خود در تل زعتر نبرد کرده‌اند برای آوردن تدارکات رفتن. بعد از چهار ساعت به ستر رسیدیم. دیدم بچه‌ها با فالانژها درگیر شده‌اند. میان ما و آنها ساختن سه



طبقه‌ای وجود داشت. طبقه اول بر روی چند ستون قرار داشت. سترها چندان محکم نبود که بتوانیم حمله آنها را خنثی کنیم. از ستر بیرون آمدیم. با انواع گلوله‌ها و خمپاره‌ها ما را زیر آتش گرفتند. یکی از رفقا با آتش سلاح خود یکطرف چاده را از پنجره رهبری می‌کرد و کارش تحریک توده‌ها به عدم مقاومت و ایجاد جو وحشت و ناامیدی در مقابل حملات احتمالی فالانژها در بین مردم بود. قبل از تسلیم «نیمه» در همان زمان که گروه‌های از مردم این منطقه (که اکثرا از خانواده‌های شیمه بودند) گروه‌هایی از (امل) با نیروهای متزوی وارد مذاکره شده بودند و مردم را به این فریب دلخوش می‌کردند که اگر نیروهای وابسته به راست‌گرایان با مقاومت مردم روبرو نشوند، چون حریف راست‌گرایان «نیمه» فلسطینی‌هاست، با شیمیان کاری نخواهند داشت. این چنین بود که بسیاری از ساکنین این منطقه در پناه راست‌گرایان و بویله کامیون‌ها و وانت‌بارهای که بوسیله سرکردگان (امل) برای انتقال آنها تهیه شده بود از راه مناطق زیر نفوذ راست‌گرایان از منطقه دور شدند. در اینجا هم چنین ضروری است از عناسری که ادعای مبارز بودن این جریان ارتجاعی را دارند و با اصطلاح بهشتوانه اختارارتان در لبنان و متحصن از آقای چمران سوال شود زمانی که شیخ محمد یعقوب در کنار «مورس جیل» به «نیمه» رفت و آمد میکرد، زمانی که «احمدسفوان» از اعضای برجسته «دشورای عالی شیمه» به کاتب اسلحه می‌فروخت، ایشان می‌کردند و نقش خود را چگونه توجیه می‌کنند. سوال می‌کنیم وقتی بعد از تسلیم خیانتکارانه «نیمه» و قبل از آنکه خون شهدای این منطقه خون همان مردم شیمه که به خاطر دفاع از خانه و کاشانه خود در خون غلطیده بودند، خشک شود، چگونه می‌شود که علی‌الجناب «بشیر جیل» فرزند خلف «بشیر جیل» این کتار جنگ افروز به عنوان رهبر نیروهای انقلابی فالانژ در جنتی که تحت پوشش یاد بود میلاد حضرت علی شرکت کند و در چهره برگرارکنندگان این جشن بوخند بزند و باز میگویم آیا «محمد یعقوب» و سایر سرکردگان «امل» جز در حمایت ارتش لبنان و فالانژها می‌توانستند به «نیمه» رفت و آمد کنند.

فرزندان خلق مصر در تل زعتر

همیشه ما می‌جنگند. من از همان جنگ تدارکات راجوویل گرفتم. هورق کامیون تدارکات می‌آمد بعضی از ابراربان کارگر مصری را که بیکار بودند به کمک می‌کردم. کم کم چهل تن از آنها نزد من جمع شده بودند. روزها بمن کمک میکردند و شبها در پناهگاه می‌خوابیدند تا اینکه به آنها گفتم بیاید همین‌جا در انبار تدارکات با من کار کنید و نزد من بخواهید و جانی برای آنها در نظر گرفتیم. آنها میگفتند «مهم این است که انقلاب، مارا شهید فلسطینی بحساب بیاورد» چند تن از آنها را من برای آوردن آب میفرستادم، هر دو نفر یک پیت. آنها روزانه دو تا سه بشکه آب پیسدا میکردند همیشه میگفتند خیلی دوست داریم، جنبش، مارا شهیدان فلسطین بحساب بیاورد. با تمام وجود و در نهایت ایثار کار میکردند. خیلی وقتها اتفاق می‌افتاد که افراد در مقابل یک پیت آب، ده‌لیزه به آنها پول میدادند ولی آنها از فروختن آب خودداری میکردند. یکی‌شان عبدالعزیز نام داشت. یک نفر او را صدا کرد و گفت آیا این پیت را ده‌لیزه بمن میفروشی. عبدالعزیز جواب میدهد اگر هزار لیتر هم بدهی نمی‌فروشم. این برای رزمندگان است. مهم این است که من برای آنها آب تأمین کنم.

بارها سر رهاشان بظرف آب، افرادی را که شهید شده بودند میدیدند. کارشان را با سرعت انجام میدادند و برای دفن آنها میرفتند. خود من بارها حتی اگر شهیدی را که میتناختم میدیدم میگفتم «خدا رحمتش کند» خودم را سنگدل نشان میدادم تا آنها متأثر نشوند. ما شهیدا را اعم از مردم عادی و رزمندگان دفن میکردیم. ده تن از ابراربان مصری‌ها من صلح شدند و وقتی برای آب میرفتند و با فالانژها روبرو میشدند با آنها می‌جنگیدند. یکبار به هنگام روز رفته بودیم

آب بیاوریم. مردم ظرفهای کوچکی با خود داشتند و میخواستند سرعت بپر کنند. کسری کوچک، لیوان یا چیزهای دیگر، وقتی تیراندازی شد، یاقت مردم فسرار کردند. هیچکس نمانده بود. به کارگران مصری گفتم همه گالن‌ها را بیاورید تا یکباره آنها را پسر کنیم. همه ما بصورت پراکنده بظرف آب زقیم و در ساختمانی که بفاصله دهمتری آب قرار داشت جمع شدیم. به بچه‌ها گفتم یکی بروید و گالن‌ها را بپرسید من با گروه پنج نفری اول به مرکز تدارکات برگشتم و بقیه کار را ادامه دادند. فالانژها بظرف آب حمله کردند و محل آب را اشغال کردند. جنگ سختی میان آنها از سترهای نزدیک بهم در گرفت. مصری‌ها دو تن از فاشیست‌ها را کشتند ولی چون به جنگ عادت نداشتند ترسیدند و گالن‌ها را جا گذاشته به تود من دویدند... ابوحیدیه... ابوحیدیه... گفتم چه شده؟ همه باهم شروع به فرار کردند. گفتم یکنفر... یکنفر بمن بگو... گفتمند فالانژها به آب حمله کردند دو تن از آنها را کشتیم، آمدیم ترا خبر کنیم. به آنها گفتم بسیار خوب جنگ است بروید گالن‌ها را بیاورید. آنها گلوله و نارنجک خواستند. منم با آنها رفته بچه‌ها واقعا حمله فالانژها را خنثی کرده بودند، گالن‌ها را بر کردیم و آمدیم.

(ابوحیدیه)

خلق سوریه در کنار ما می‌جنگید. یکنفر سوری بود که در کارگاه (سور) کار میکرد. ایام حوادث بما پیوسته اسلحه‌ای گرفت و ما به او تعلیمات نظامی هم دادیم و او به عملیات پیروزمندی دست زد از جمله با گروه خود «تل برج بلند» و مدرسه پستانی را اشغال کرد. بسیاری از مردم سوریه که در اردوگاه زندگی میکردند، همشوش مسا

و می‌جنگیدند.

(موفق عبدالحمید)

همه ما سلاح بدوش گرفته و آخرین روزها در کنار هم از اردوگاه دفاع میکردیم ما از تیررس اسرائیلی‌ها فرار کردیم، اما در برابر آتش فالانژها قرار گرفتیم. تفاوت میان لبنانی و فلسطینی با مسلمان و مسیحی یکبار از میان رفته است. همه ما در دفاع از اردوگاه شرکت داشتیم. من یکی از سپرمان شهید شدم.

(حسن عطیه لبنانی)

محور «دکوانه» محور مشترک بین فلسطین ها و لبنانی‌ها را تشکیل میداد. هیچ امتیازی بین شناسنامه‌ها و تابعیت ما وجود نداشت. همه ما در یک جنگ مشترک درگیر هستیم و از جنبش مقاومت، جنبش ملی و دو خلق لبنان و فلسطین دفاع میکنیم. ما به خاطر عربیت لبنان و وحدت سرزمین و خلق آن ایثار میکنیم.

(مریم خلیل) زنی از جنوب لبنان

قهرمانی دستجمعی

همه در کنار هم می‌جنگیدیم. آدمی به تنهایی قادر به پایداری نیست. فرمانده یک موضع به تنهایی نمیتواند بجنگد. این افراد هستند که می‌جنگند. نقش یک رزمنده بسیار اهمیت دارد. اگر رزمندگانی که با من هستند مقاومت نکنند من نمیتوانم کاری از پیش ببرم. روحیه فرمانده از روحیه افرادش پیش میشود. اصلا قهرمانی‌های فردی وجود ندارد. افتخار مقاومت همواره از آن توده‌ها بوده است. توده‌هایی که تا سرحد مرگ پایداری میکنند.

آنها فقط در باره بچه‌هایی که از رگبار گلوله‌ها نجات یافته بودند سوال میکردند تا مگر فرزندان خود را ببینند. بیوند با خلق تل زعتر چیزی بود که ما را به پایداری بر می‌انگیخت. ما به خاطر توده‌ها می‌جنگیم. آنها به خاطر ما رنج بسیار تحمل کردند و در همه چیز با ما همکاری کردند. غذا، نان، همه چیز فراهم کردند.

(احمد فتح)

زن در همه کارها مشارکت داشت. دختران و زنان در همه چیز شرکت می‌کردند، مجروحین را حمل و نقل میکردند. عس می‌بختند، آب می‌آوردند و می‌جنگیدند. زنان و دختران بسیاری بودند که می‌جنگیدند یک دختر فدائی نزد ما بود که به او «ابوعلی» میگفتند. او یکبار از درگیری که در حوالی کارگاه «جرنی» در مکلر روی داد با خود چند اسیر آورد.

(فاطمه فرج)

«جمله خلق» پرستاری بود که سلاح به دوش گرفت و در «ردی» در صحنه جنگ شهید شد. هم چنین «بدرقوره» نیز پرستار بود و در جنگها به مثابه دختر رزمنده‌های قهرمانی‌ها نشان داد.

(عدنان غله)

بقیه در صفحه ۷

ما خواهان حق تعیین سرنوشت برای همه خلقهای ایران هستیم



به مناسبت سالگرد حماسه تل زعتر

یاد شهدای تل زعتر...

بقیه از صفحه ۶
من «سینوف» حمل میگردم. یکسال پیش آموزش کنگهای اولیه ونظامی دیدم. همیشه زخم میم را با آب و نمک تمیز می کردم. برای مبارزه غنا میبستم. وقتی «تل میر» سقوط کرد به ابومحسن گفتم: «بیخیال! می کشیم. کشته میشیم. دیگه چی میخوایم» گفتم: «آب». من برای آنها آب می آوردم. ارتجاع، امپریالیزم و اسرائیل دشمنان ما هستند. ما قیام و انقلاب را ادامه می دهیم. اگر انقلاب امروز پیروز نشود، تل بعد از تل همه می جنگند. تا پیروز شود. ما زندگی با خواری را نمی خواهیم. ما زندگی را با سر بلندی می خواهیم. میهن من غصب شده است. فرزندانم را می فرستم که بجنگند. راه دیگری نداریم.

(ام عزیز)
جوانی را می شناختم که اسب «علی حسن» بود. یکروز بمن گفت: «خسته شدیم، سی خوابم دو روز استراحت کنم». طیبا بخاطر اهمیت موضع تحت فرماندهی من و ضرورت های جنگی از دادن اجازه امتناع ورزیدم. چاره ای نداشت جز آنکه سلاحش را بگیرم و او را طرد کنم. ناراضی از پیش رفتن ما در نزد من آمد و خواهش کرد که سلاحش را به او بدهم. من امتناع ورزیدم. مادر علی هیچ راهی نداشت جز آنکه پنهان برود و به پدرش بگوید: «ما مرده را که در خانه بخواهد، نمی خواهیم». او را بیرون کرد. مادرش مجدداً نزد من آمد و خواهش کرد. با بیعتش تاس بگیرم و او را بفرستم که می خواهم بفرستم. اینکار را کردم. علی آماده بود که مرگاری را انجام دهد. همین روزهای آخر بود که علی شهید شد. مادر علی قبل از این سفر دیگرش را هم از دست داده بود. دو دختر نیز داشت که هر دو نیز شهید شدند. کار می فرستادم که هر دو نیز شهید شدند.

(احمد فتح)
خواهرم با گلوله خمپاره شهید شد. برادرم سیزده ساله بود، تک تیرانداز او را از پای در آوردم. تنها یک خواهر برام باقی مانده نوزده ساله. به او گفتم: «منی خواهم مثل آنها بشیری. این تفنگ را بگیر و برو داخل سنگر. سه هفته جنگید. سه گلوله به پایش اصابت کرد. او را به وسیله سلب سرتخمسراه مجروحین دیگر خارج کردیم. هنوز هم در بیمارستان خوابیده گچ پایش را هنوز باز نکردیم.

(ابو حدیثه)
همد از شدت گرفتن پهران، بزرگ های سولنی دست از کار کشیدند. چون جسارت نمی کردند بدون وسایل ضد عفونی و ابزار و آب عملیات جراحی انجام دهند. اینجا بود که رفیق «ابوالمنش» خود را نشان داد. واقعا معجزه می کرد. حالات خطرناکی را معالجه میکرد و عملیات جراحی موفقیت آمیزی را انجام میداد. او پرستار بود نه طبیب. (بعد ها قاضیها روز سقوط اردوگاه او را کشتند.)

(عبدان عقیق)
تمام مدت حوادث اخیر را من در اردوگاه بودم. در تمام امور همان نقش را داشتم که هر دختر دیگری در اردوگاه داشت. وقتی فلاژها به سنگرهای ما حمله کردند، جنگیم. من در کمک به معالجه مجروحین و آوردن آب برای مبارزه شرکت داشتم. زاین همرا در شرایطی که رگبار شدید گلوله بر فرازما می بارید انجام میداد. دیوار بدست تک تیر اندازها از ناحیه سر مجروح شد. علیرغم آن کار مبارزاتی ام را بدون آنکه بفکر خسون ریزی از زخم باشم، ادامه میدادم. ناله مریش ما و فریاد دره آلودهان از روی دیوای و بی خانمانی شدیدتر از هر چیزی برای من بود و خودم را و زخم را فراموش می کردم. خواب به چشمانم نمی آمد. یک لحظه نمی توانستم کار را زها کنم. در آغاز آتش گلوله ها بر روی بیابستان متمرکز شده بود و تیراندازی کور و بی هدف صورت می گرفت. تا آنکه بیابستان ویران شد و ما مجبور به انتقال مجروحین به خانه بودیم. کار را شروع کردیم. تعدادی را خارج کرده بودیم که برخی از آنها در بین راه کشته شدند. بازگشتیم برای بریدن بقیه. اما دیدیم خمپاره ها حتی یک نفر را هم زنده نگذاشته اند. بیابستان کاملا ویران شد و ستون ها روی مجروحین فرو ریخت.

(جمیله طالب - پرستار)
همد از شدت گرفتن پهران، بزرگ های سولنی دست از کار کشیدند. چون جسارت نمی کردند بدون وسایل ضد عفونی و ابزار و آب عملیات جراحی انجام دهند. اینجا بود که رفیق «ابوالمنش» خود را نشان داد. واقعا معجزه می کرد. حالات خطرناکی را معالجه میکرد و عملیات جراحی موفقیت آمیزی را انجام میداد. او پرستار بود نه طبیب. (بعد ها قاضیها روز سقوط اردوگاه او را کشتند.)

پخش مانی از یک شعر طولانی محمود درویش، شاعر فلسطینی، که بناسبت سالگرد نبرد حماسی و فاجعه آمیز تل زعتر چاپ می کنیم.

تل زعتر

تل زعتر از دست می رود.
تل زعتر تراکم گسترده است.
فرهنگی با هزار تاروپود کره خورده به مجزات.
تل زعتر میجره آب است.
تل زعتر شوبلی است لیزرگتر از دانه عس
وقاره ایست مشحون از ناهمگونی ها میان انفجار و انتحار.

امروز شرق مدیترانه را تل زعتر می نامند.
در نیویورک، لندن، پاریس و رم:
«سقوط کرده سقوط نکرد، سقوط خواهد کرد، هرگز سقوط نخواهد کرد...»
همه دنیا به انعکاس هیجان تل زعتر تبدیل شده است.

تل زعتر بر زمان پیروز می شود.
ترجمی در میان نیست، ترجمی در میان نیست.
هرگز نمی توان درد کسی را که هر یک از پاهایش را به کامیونی بسته اند
و از دوسو می کشند، حس کرد.
نه، این یک چیز کاملا غایب است.
غایب است برای آنکه در تل زعتر اتفاق افتاده است.

اما تل زعتر مقاومت می کند.
بگذارد ورزش مرگ ادامه یابد.
سه هزار کشته چیزی نیست.
تاریخ گوشش را بر روی این حقایق بسته است.
شماره را ثبت می کند اما اجداد متلاشی شده را جمع نمی کند.
نمی بیند چگونه خولشان قطره قطره از ورای دهها سال
برگشته شزارها روان است.
همه را در یک جمله می گذارد:
«سه هزار تن در یک نبرد کشته شده اند»
اما هیچکس مثل دیگری نمی میرد.

نه وصیت کرده اند
نه قبرشان پیدا است.
خولشان را به ما نشان دادند
ما مینهن را در اندکیم.
آنان، شهیدانمان، در پیاده روها
در میدانها و میان زباله ها، پراکنده اند.
در سایه، در آفتاب، در ناله ها و ضجه های نیروز
آنها در یاد و نسیان پراکنده اند.
و ما جز آنکه قله ها را برداریم و درخوابهای جاری فرو کنیم
و روی تصویرهای بی ارزش بکشیم.
کاری از دستمان ساخته نیست.

و ادبیات فلسطین بر روی خونهای تل زعتر شکفته می شود.
دسته های گل چیده می شود.
هیچ سرزمینی فرزندان خود را بدینسان نمی کشد.
که میهن فلسطینی ما.

مادام که محاصره، محاصره آخرین باشد.
و مادام که سنگر، آخرین سنگر،
حتی جالی به کوچکی کف دست هم، تمام هستی بشمار می رود.
سقوط این تکه زمین، سقوط همه کره زمین است.
در پوچی پایان ناپذیر.
چه کسی اینهمه را به ایشان آموخته است؟
آنان کیستند؟
آنها خود را با هرگز پیروزی یافتند.
پس به کشته شدن تن دادند.
می دانستند که مرگشان شعر نیست
همچنان که زندگیشان نیز.
این مرگ هیچ زیبایی ندارد.
اصلا در مقایسه با آنان، هیچ چیز زیبا نیست.
هیچ چیز.

تل زعتر سقوط کرد. سقوط نکرده است. سقوط نخواهد کرد...
فصل دیگری پایان یافت.
نه، یرده در لحظه ای که قهرمان می میرد، نباید فرو افتد.
چرا که این قهرمان تم آغازهای را در زمین کاشته است.
نام کوچکی همچون تل زعتر، نقطه تقاطعی می شود
که به هر جا راه دارد.
و از راه تل زعتر، از راه انقلاب
ما به فلسطین دست خواهیم یافت.

ای فراموشی! تو می توانی شایسته هر نامی باشی
اما تل زعتر نیستی.
محمود درویش

انتخابات چگونه برگزار شد مشاهدات هم میهنان از تقلبات انتخاباتی

ما برای آشنایی هم میهنان با نحوه برگزاری انتخابات در سراسر ایران و چگونگی تقلبهای آشکاری که در این جریان صورت گرفته است، از این پس مشاهدات حضوری همه دوستان و رفقای را که خود ناظر این تقلبها بوده اند در یک ستون بچاپ میرسانیم و از همه هم میهنان می خواهیم مواردی را که خود با آن روبرو بوده اند با ارائه دلایل کافی برای خارج در این ستون برای ما ارسال نمایند.
مشاهدات رفیق شکور کارگر:

«در حوزه های رای گیری تقلب آشکار می کردند»

پنجشنبه غروب من برای انجام کاری رفته بودم «خرانه فرح آباد» حزب جمهوری اسلامی اعلامیه های خود را زده بود و تبلیغات گسترده ای را شروع کرده بود. بعد از ظهر روز پنج شنبه در منطقه جنوب شهر هیچ اعلامیه ای غیر از اعلامیه حزب جمهوری اسلامی دیده نمی شد.

اصلا اعلامیه دیگران نبود، مشخص است چرا؟ پاره پاره شده بودند. حدود غروب و رفته ایی بین مردم پخش می شد که در آن صریحا خواسته شده بود که فردا صبح به کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و گروه مؤلفین رای بدهید. روز رای توی حوزه ها تقب می شد. مثلا من خودم توی حوزه ۲۵۶ توی فوزه بچشم دیدم.

در این حوزه اکثر مردم که مغازه دار هستند و خرده بورژوا، ایستاده بودند دم در مسجد و به مردم می گفتند که به این عکس ده نفری روی دیوار رای بدهید. حتی خوشن و ورقه های رای را می گرفتند و می نوشتند. یک پیرمردی بود به اسم عباس که بایستی عینک می زد تا می توانست بنویسد. اینها ورقه رایش را گرفتند و اسمی را نوشتند. پیر مرد گفت بابا من خودم سواد دارم و می خواهم به آیت الله طالقانی رای بدهم. بعد نگاه کرد به ورقه رای دید که اسم طالقانی را سوم نوشته اند و او می خواست که طالقانی را اول بنویسد. بعد گفت من اینو می خواهم پاره کنم، اصلا رای نمی دهم. گفتند اینه که اینه و بردن رای را تسوی صندوق انداختند. یک نفر اعتراض کرد. ما آنجا فهمیدیم که اینها می خواهند شناسائی کنند و بفهمند که هواداران سازمان یا نیروهای چه مفرقی کیست. بلافاصله گفتند که این کموینست، حتی افراد کمیته که آنجا بودند گفتند این یارو کموینست! خوب وقتی که رای گیری اینطور باشد شمارش آراء هم معلوم است که چگونه بود. در جواب رفیقان که گفت رئیس تو رای آورده می گویم که در بسیاری از حوزه ها حتی یک رای هم نیارود. چون موقعیتی که آنجا بود و جوی که آنجا بود طوری بود که هواداران را شناسائی می کردند و حتی خود نواتسم رای بیاندازم و رتقم میدان فوزه توی بیمارستان رای دادم.

مشته دیگر رایج به تقلب اینکه رادیو دیتت می گفت هر جا که بیستند تقلب شده بهم می زنند. یعنی اینکه بعد از شمارش آراء اگر دیدند که آراء بنفع کاندیدای چه است می گویند تقلب شده! و بهم می زنند مثل لاجبان.

چگونه یکی از کارگران هنگام پخش اعلامیه انتخابات مورد ضرب و شتم مأمورین کمیته قرار گرفت

وقتی اعلامیه را بدست مردم می دادم بسیار توجه بگذارد یازمان بگذردی. اغلب بود از من تشکر می کردند و بعد از خواندن اعلامیه آن را به یکدیگر و یا داخل جیب خود گذاشته می بردند - دختر خانمی که اعلامیه را به زمین انداخت رفیق دیگرش فوری آنرا از زمین برداشت و داخل کیف خود گذاشت - سه اعلامیه به سه نفر کارگر ساختمانی دادم به آنها گفتم اعلامیه را بعد از خواندن به دیگر دوستان بدهید در جواب گفتند ما اعلامیه چریکها را که پشتیبان ما هستند پاره نمی کنیم و بعد از خواندن حتی بدیگران می دهیم. در همین حین مرد میان سالی در حالی که مرا تعقیب می کرد وقتی بمن رسید گفت درود بر شما! بیکه فعالیت می کنید احسن برشا اعلامیه ای از من گرفت و دور شد. شب همان روز بعد از تعطیل شدن از کارم دوباره بوسیله یکی از رفقا اعلامیه ما را بین ساعت ۱۱ و ۱۲ در محله نازی آباد به دیوارهای خیابانها نصب نمودیم و مقداری هم بدست مردم می دادیم استقبال می کردند. چه روز وجه شب هنگام پخش و نصب اعلامیه هیچ اتفاق نیفتاد. مردم مرتبا پشتیبانی می کردند.

اکثرا مردم نظرات سازمان را در مورد تعمیلی بودن مجلس خبرگان و معنی بودن مجلس موسسان قبول کردند در همجا بحث در مورد غلط بودن مجلس خبرگان بود اکثر کارگران می گویند وضع با گذشته فرق نکرد، همان آتش و همان کاسه - همان کارفرما یا آن کار طاقت فرسا روزی ۱۲ ساعت با همان حقوق.

شب وقتی اعلامیه پخش می کردیم بعضی از خانواده ها جلو می آمدند و می پرسیدند اگر اعلامیه چریکهای فدائی خلق است به ما بدهید و حتی از ما می خواستند که اجازه بدهیم به ما کسک کنند. روز شنبه ساعت حدود ۱۱ تا ۱۲ بود که شروع به پخش و نصب اعلامیه کارگران پیشرو نمودیم من سوار موتور گساز می بودم و کیف اعلامیه هم همراه بود و آنها را روی دیوارها نصب می کردم تا اینکه به خیابان کنارگاه رسیدم موتور سواری آمد از اعلامیه ها گرفت و خواند دور شد تا اینکه چند لحظه دیگر مأمورین کمیته با یک شورت امریکائی که قبلا مزدوران رژیم سابق و مستشاران امریکائی سوار می شدند سر رسیدند از محل بدست پارک کنارگاه و از آنجا به سمت هزار دستگاه نازی آباد از پیاده رو از کنار دیوار دخانیات حرکت کردم. البته من سعی داشتم اعلامیه بدست مأمورین کمیته نیانند

چون اطلاع داشتیم که آنها وقتی به ما می رسند هر کاری از دستشان می آید می کنند (در بازار اول نازی آباد شش نفر مأمور کمیته به سرود نفر از هواداران سازمان که اعلامیه پخش می کردند میزدند پس از کتک زدن زراد آنها را به کمیته می بردند و آنها هم آنها را شکنجه می دادند) خلاصه چند لحظه و یا چند متر از آنجا دور نشدم بودم که آنها سر رسیدند بلافاصله مرا محاصره کردند پرسیدند داخل کیف چه هست و دارد چه پخش می کنید، در جواب به آنها گفتم چیزی نیست مقداری اعلامیه برای کارگران که می خواهند نماینده انتخاب بکنند آبت آنها که تعدادشان چهار نفر بود و یکی دوفتر ملح هم از داخل ماشین مواظب عکس العمل من بودند به سرم ریختند مانند توپ فوتبال به آنطرف و ایسن طرف می انداختند - خیلی مرا زدند و فضا های رگیک دادند که از کتک آن شرم دارم می گفتند این اعلامیه ما برسد آقا است شما توسطه بر علیه آقا می کنید مأمورین کمیته امام روی ساواک را سفید کردند. اگر آنها ما را درسیا - چال ها می زدند و شکنجه می دادند مأمورین کمیته در انتظار مردم آنکه ما در خیابانها به ما حمله کرده واز اینکه ما از منافع زحمتکشان دفاع می کنیم - عملمان شد انقلاب است ما را شکنجه می کنند وقتی که زیاد مرا زدند در حالیکه از حال می رفتم با صدائی نمره کتان گفتند برو کتو موتور تو بردار برو دیگر اعلامیه پخش نکنی با سرعت از آنجا دور شدند با وضع بدی که داشتم موتور را که کنار افتاده بود برداشتم و بطرف خیابانی مجاور رفتم دیگر گوش چپم نسبی شند و فکر می کنم آسیب دیده است و اعلامیه ها را از داخل کیف بیرون آوردم. با خود بردند - اعلامیه خانه کارگر پیشرو بود در هر حال از نظر من چیز مهمی نیست. من از مرگ به خاطر اهداف رفقای کارگرم و دیگر زحمتکشان استقبال می کنم و تا پیروزی نهائی در کنار زحمتکشان باقی خواهم ماند.

نمونه دیگری که خودم شاهد آن بودم این بود که: حدود ساعت ۵ روز پنجشنبه درنهم آباد دو نفر از هواداران سازمان که به پخش اعلامیه مشغول بودند جاسوسان خیرش را به کمیته می دهند و رئیس کمیته دستور می دهد که پنج نفر به محل بروند. و اگر آنها را دستگیر کردند خیلی بزنند و گفته آنها را به کمیته بیاورند اگر چنانچه آنها به اینجا بیایند ما را تسایع می کنند. وضع آن دوفتر از نظر مزاجی زیاد خوب نیست مأمورین کمیته آنها را زراد کتک زدند.

پیش نویس قانون اساسی، بر ضد منافع کارگران، دهقانان، زحمتکشان و همه خلقهای ایران است

درد به شهدای فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان



یک سال از فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان می گذرد. جنایتی که بشهادت حدود ۱۰۰۰ تن از مردم آبادان منجر شد. رژیم جنایت پیشه پهلوی که از هیچ عیانت و جنایتی علیه مردم زحمتکش ایران جهت اعمال حاکمیت پلید و ظالمانه اش دریغ نمی ورزید، رژیمی که چهره کریه و ضد خلقی خود را از مدتها پیش در معرض قضاوت عموم قرار داده بود، یکبار دیگر برای ایجاد رعب و هراس در دل خلقی که شجاعانه با خاسته و میرفت تا طومار نیم قرن چپاول و غارتگری را درهم بپیچد، قیامک چین جنایتی را توسط کمیته مشترک ساواک و شهربانی تهیه دید. و آنگاه با عملی نمودن این جنایت کثیف و بی سابقه سعی در بی گناه و انمود کردن خود نمود و برای منحرف کردن و مفشوش نمودن اندازان عمومی بطور ابلهانه ای آنرا بطور دشمنی در ردیف عملیات نیروهای مبارز و انقلابی جلوه داد. غافل از آنکه آوج گیری جنبش خلق دیگر جانی برای اینگونه عوام فریبیها باقی نگذاشته بود. بلافاصله امواج چندین مبارزه انقلابی خلق هدفهای سیاسی رژیم را بشد خود تبدیل نمود.

این عمل رژیم تنها دامنه حریقی را که توسط خلق علیه رژیم بپا شده و در سرتاسر ایران زبانه می کشید، گسترش داد و خشم و کینه خلق از این جنایت رژیم حامی امپریالیسم و شاه جلاص منفرج شد. و بالاخره مردمی که بدینال دستگیری چند جانی نبود بلکه در پی سرنگونی رژیم رفته بودند. طی قیام ۲۱ بهمن با دلاوری و عزمی راسخ سلاح بدست رژیم پوئالی کهنه را سرنگون کردند. بعد از قیام یکی از خواستهای مردم از دولتی که باین ترتیب بقدرت رسیده بود، اتمام این فاجعه بود.

و شرط تمام جنایات رژیم و از جمله اتمام فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان و محاکمه انقلابی همه عوامل و دست اندرکاران رژیم در این جنایت بودند. اما نتیجه کار چه بود؟ دولت این فاجعه را چگونه پی گیری کرد؟ آیا دولت مسئول رسیدگی به وضع بازماندگان شهدای این فاجعه نیست؟ در حالیکه این سوال اکثریت مردم آبادان و تمام مردم مبارز ایران است، اما دولت یا در مقابل همه این پرسشها خاموش است و یا آنکه تنها بذكر ساده و بی محترمی واقعه می پردازد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از فردای این فاجعه بطور پیگیر با شرکت در مبارزه مردم و کوشش در جهت هدایت سازمان یافته آن سعی نمود که در گسترش بیش از پیش دامنه مبارزه نقش فعال خویش را ایفا نماید.

گفتگوی چند مزدور اجیر شده اهواز - با یکدیگر

● مزدوران تهدید کردند که اگر دستمزدشان را ندهند نه تنها اعلامیه ها را پاره نمی کنند بلکه خودشان هم آنها را می خوانند.

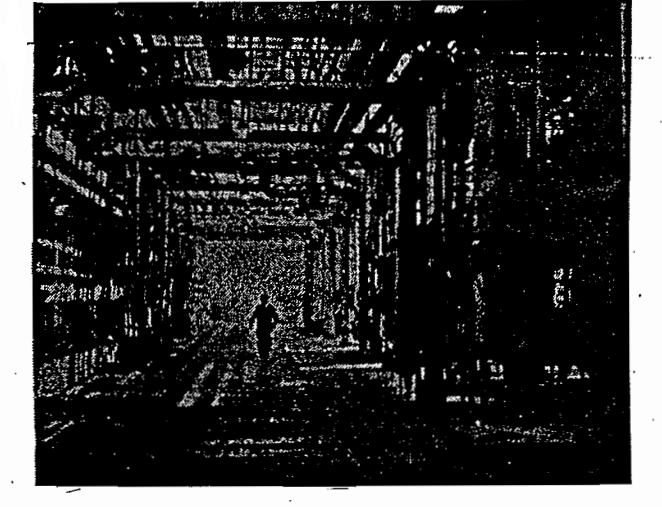
حدود ساعت ۵ ظهر تعداد ۲۵ نفر کمیته ای که از مأمورین غیر رسمی بودند برای اعتراض به پرداخت نکردن سه روز حقوق افتاده و غیر رسمی بودن استخدام مقابل فرمانداری (باغ سه دختر) جمع شده بودند گفتگوهایی که بین شان رد و بدل میشد نشان میداد که گروهی از همان افرادی هستند که برای بهم زدن اجتماعات کارگسران بیکار و اجزای و هم چنین تجمع چند روز پیش دیلمه های بیکار استخدام شده اند یکی از آنها همانطور که از جایش بلند می شد و به دیگران کرده و گفت اصلا بدبخت تر از ما پیدا نمیشه مگر باید بگردیم هر جا اعلامیه پخش میکنند پاره کنیم زد و خورد کنیم و پایش را که زخم بود نشان میداد و می گفت چند روز قبل از انتخابات سخنرانی در دانشگاه بوده و شیشه را شکست اصلا به ما چه اینکارها را بکنیم تازه سه روز از حقوقمان هم کم می کنند چرا از حقوق پادارها کم نمی کنند اصلا میدانید اگر راست میگویند چرا ما را

پاسدار نمی کنند شخصی دیگری که زنیور نامیده می شد گفت همینجا می بینیم تا سر برست بیاد اگر حقوق عقب افتاده مان را دادند که هیچ اگر ندادند دیگر به ما مربوط نیست اعلامیه پاره کنیم تازه خودمان هم می رویم می خوانیم در همین موقع پیرمردی که از فرمانداری بیرون می آمد بطرف آنها آمد و همانطور که افراد را نگاه می کرد آنها را دعوت به آرامش میکرد و قول مساعد میداد به آنها میگفت شما به مردم غمخت میکنید نباید کاری کنید که مردم از شما بدبین نشوند نباید جلوی مردم تظاهر به روزخواری کنید نباید غریبه ها حرفهایتان را بشنوند همان عشو کسبته که زنیور اسش بود گفت: آقای سر پرست شما به ما میگوید اعلامیه ها را پاره کنید... غمخت به مردم میکنید اگر می خواهید ما غمخت به مردم کنیم چرا سررسی بیان نمی کنید چرا حقوقمان را عقب می اندازید سرپرست که باز قول مساعد میداد به آنها گفت که اینجای جایش نیست و از اینجا باید برویم.

چگونه یکی از کارگران هنگام پخش اعلامیه انتخابات مورد ضرب و شتم مأمورین کمیته قرار گرفت

هنگام پخش اعلامیه در باره انتخابات یوم که مأمورین کمیته با شورت آمریکایی سر رسیدند مرا محاصره کردند بر سرم ریختند و مانند توپ فوتبال مرا به این طرف و آن طرف انداختند. خیلی مرا زدند و کتکهای رکیک دادند تا اینکه از حال رتم و موتور به گوشه ای افتاد وقتی بلند شدم دیدم گوشم چپم نمی شنود فکر می کنم گوشم آسیب دیده است.

در صفحه ۷



کارگران پیشرو نفت گچساران:

حمله بامب به خانه نفتگر انقلابی را محکوم می کنیم

نفتگران مبارز، زحمتکشان انقلابی ما کارگران پیشرو صنعت نفت گچساران عمل خائنین به طبقه کارگر و همستان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا را که طی آن بخانه نفتگر انقلابی درآمد پلیونده کارگر اداره مکانیک شرکت نفت گچساران با بیب دستی حمله کردند، محکوم می کنیم. «مراد پلیونده» را اکثر کارگران این منطقه می شناسند. او از فعالین و از پایه گذاران مبارزات کارگری یکساله اخیر بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته و رژیم متفوق حامی آنان بوده است. او در سازماندهی اعتراضات تاریخی نفتگران این منطقه نقش مهمی را ایفا کرده است. حمله به خانه این همکار بدبخت ترور و غرقان و سانوری است که می رود تا رفته رفته در تمام تار و پود جامعه ریخته بنویاند، این حمله زمانی صورت می گیرد که حقوق کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهر و روستای جامعه ما مرتبا پایمال میشود. کارگران مبارز را به گلوله می بندند، بر علیه شوراهای واقعی کارگران توطئه می کنند، شوراهای دهقانان را بحساب نمی آورند، با کسک فتوالها دهقانان تهیست جامعه را مورد تهاجم قرار می دهند و آنان را قتل عام می کنند، شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی را متحل می کنند و اطاعت کورکورانه را در ارتش برقرار کرده اند. و مجوسی بنام مجلس خبرگان را به جای مجلس نمایندگان واقعی کارگران و دهقانان و سربازان و دیگر زحمتکشان که باید از دل شوراهای آنتان بیرون آمده باشد قرار دادند. پیش نویس قانونی را می خواهند به تصویب برسانند که هم اکنون بنوشور در لاپلای کلمات آن می توان علامت کشتار کارگران، دهقانان و زحمتکشان را در آینده مشاهده کرد.

این اعمال در چنین شرایطی مسورت می گیرد که ارتجاع و امپریالیسم طلا به نفتگران مبارز، با تمام توان کارگری خویش همانطور که ستون فقرات جنبش ضد امپریالیستی و سرمایه داری وابسته بودیم و امپریالیسم را واداز به عقب نشینی کردیم، بنا اعتماد و یکپارچگی خود نگذاریم توطئه ها و دسیسه های امپریالیسم و ارتجاع تحقق یابد. مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و ارتجاع داخلی نابود باد دشمنان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان

کارگران پیشرو صنعت نفت گچساران،
۵۸۵۸۱۵

چرا دولت جلوی کتابسوزی را نمی گیرد

● هر روز در گوشه و کنار ایران کتابفروشی ها منفجر میشوند و با آتش کشانده میشوند و دولت هیچ عکس العملی نشان نمی دهد.

روزی چند کتابفروشی را در ایران به آتش می کشند. مرتجعین باهم سابقه گذاشته اند و ناآگاهان نیز عاملان بسیار خوبی برای اجرای نیات آنها هستند. طبق معمول همیشه این آتش سوزیها مانند بسیاری از اعمال ضد مردمی دیگر، زیر عنوان اسلام صورت می گیرد. مسوولان کمیته ها موضوع را پیگیری نمی کنند تا بحال در رابطه با کتابسوزان کسی دستگیر و یا مجازات نشده است! در چندین نقطه ایران نامه های تهدیدآمیز از سوی افراد یا گروههایی که همین چند ماهه بعد از قیام از زمین سبز شده اند برای کتابفروشی ها فرستاده شده است. بدون اینکه هیچگونه عکس العملی نشان بدهند.

در روزهای اخیر، چند کتابفروشی در کرمانشاه به آتش کشیده شد، در سرجان کتابفروشی بهرنگ سوزانده شد و کتابفروشی بهرنگ در کتاب منفرج شد و کتابفروشی دیگری در شوش آتش گرفت، یک کتابفروشی نیز در کازرون طعمه آتش شد.

براستی چرا دولت برای جلوگیری از این اعمال فاشیستی هیچ کوششی نمی کند؟ چرا رادیو تلویزیون مرتبا به نیروهای تفرقی اتهامهایی از نوع همان اتهامهای رادیو تلویزیون رژیم قبل، می بندد؟ چرا رادیو تلویزیون که برای ساختن افکار عمومی

گزارشی از حوزه رأی گیری زویدی

حدود ساعت ۷:۵ صبح بود که بحوزه زویدی رمضان رتم. اولین نکته قابل توجه برخلاف رفتارم نبودن شور و شوق و کسی رای ندهند بود. دومین نکته وجود چند اعلامیه که اسامی چهارتن از نمایندگان حزب جمهوری اسلامی بود که آن روز صبح بر دیوار مدرسه چسبانده بودند و بعد از تحقیق معلوم گشت که خود هیئت نظارت بر انتخابات این کار را انجام دادند.

برای آگاهی از نحوه رأی گیری بر آن شدم که رای خود را به صندوق بیندازم. وقتی که وارد اتاق رای شدم حضور سردتر نظرم را جلب کرد چون تا آن شب که من اطلاع داشتم قرار نبود که بغیر از هیئت نظارت کسی به اینجا بیاید. توجه نکردم و کاغذ را گرفتیم هنوز اسامی را نوشته بودم که یکی از دخترها رفیق پشت سرم را که کشاورز بود صدا کرد وقتی که نزدیک رفت گفت که ورقه ات را بده تا برایت بنویسم ولی شخص مذکور گفت که خودم سواد دارم و می توانم

بوسیم و همین موضوع باعث شد که بین ما و هیئت نظارت مجادله ای درگیرم. بیرون آمدم و چند دقیقه بعد رفیق دیگری که رایش را در صندوق انداخته بود گفت که هنگام انداختن رای یکی از دخترها گفت اینهم پنجیمش و وقتی که تحقیق کردم که او از کجا فهمید که این پنجیم نفری است که در این جهت رای داده فهمیدم که فقط همین پنج نفر بودند که تا حال خودشان رایشان را نوشته و حتی بعضیها را که خود سواد داشتند هم آنها رایشان می نوشتند و آنها یا سوال نمی کردند و خودشان می نوشتند و یا قسم می پریدند که آیا برای اسلام رای می دهید یا برای کمونیسم. وقتی که از چند نفر پرسیدم که برای چه کسی رای دادند یا می گفتند نمی دانیم یا می گفتند که برای آقای اسلامی رای دادیم! در جلوی رای گیری یک ماشین از طرف کمیته به فرمانداری و یک تراکتور از همان محل به دهات اطراف می رفتند و مردم را برای رای گیری حتی با فشار هم می آوردند. یکی از

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و وابستگانش